

مَوَاعِظُ قِيَمَةٍ

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَانْتِزَاعُ الْمَكَانِ

اسْمُ تَفْضِيلٍ

به این جملات دقت کنید: ① علی از دوستان خود داناتر است. ② این ماشین زیباترین ماشین‌های جهان است. گاهی می‌خواهیم بین انسان‌ها یا اشیاء، مقایسه‌ای انجام بدهیم تا بدانیم کدام یک برتر هستند. در زبان فارسی برای این کار از صفت عالی یا صفت تفضیلی کمک می‌گیریم و در زبان عربی از اسم تفضیل برای این کار استفاده می‌شود. برای ساخت اسم تفضیل در عربی از وزن‌های زیر استفاده می‌کنیم.

أَفْعَلُ (برای مذکر) ← أَجْمَلُ (زیباتر، زیباترین)، أَفْضَلُ (برتر، برترین)، أَكْرَمُ (گرامی‌تر، گرامی‌ترین) و ...
فُعْلَى (برای مؤنث) ← حُسْنَى، عَظْمَى، دُنْيَا و ...

پس برای نوشتن همان جملات به زبان عربی به روش زیر عمل می‌کنیم:

① عَلِيٌّ أَجْمَلُ مِنْ أَصْدِقَائِهِ! ② هَذِهِ السَّيَّارَةُ أَجْمَلُ السَّيَّارَاتِ فِي الْعَالَمِ!

تست عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

① ﴿لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (۲) الدُّنْيَا مَرْعَاةُ الْآخِرَةِ! ③ ﴿وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ (۴) ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾
پاسخ گزینه «۳» در این گزینه، کلمه‌ای بر وزنِ أَفْعَلُ یا فُعْلَى دیده نمی‌شود، ولی در گزینه‌های دیگر: گزینه (۱): «حُسْنَى» بر وزنِ «فُعْلَى» و اسم تفضیل است. / گزینه (۲): «الدُّنْيَا» بر وزنِ «فُعْلَى» و اسم تفضیل است. / گزینه (۴): «أَكْثَرُ» بر وزنِ «أَفْعَلُ» و اسم تفضیل است.

نکات تکمیلی ① اسم‌های تفضیل ممکن است با کمی تغییر ظاهری در جمله حضور پیدا کنند، یعنی با وزن‌های زیر دیده می‌شوند:

✓ **أَقْلُ** ← أَهَمُّ (مهم‌تر، مهم‌ترین)، أَحَبُّ (محبوب‌تر، محبوب‌ترین)، أَجَلُّ (باشکوه‌تر، باشکوه‌ترین) و ...

✓ **أَفْعَى** ← أَعْلَى (بالا، بالاتر، بالاترین)، أَعْلَى (گران‌تر، گران‌ترین)، أَخْفَى (پنهان‌تر، پنهان‌ترین) و ...

تذکر کلماتی که بر وزنِ «أَفْعَى» هستند اگر به یک ضمیر، متصل شوند، «الف» آن‌ها به صورت کشیده نوشته می‌شود، یعنی به صورت «أَفْعَا» دیده می‌شوند.

مثال أَتَقَى + كَمْ ← أَتَقَاكُمْ

تست عَيْنِ عِبْرَاةٍ لَيْسَ فِيهَا اسْمُ التَّفْضِيلِ:

① مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصِلِ بَيْنَ النَّاسِ، الْغَيْبَةِ! ③ الْجَهْلُ أَشَدُّ الْأَمْرَاضِ لِلْمَجْتَمَعِ!
② إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ مِنْ بَيْنِ الْعِبَادَاتِ أَخْفَاهَا! ④ رَأَيْتُ إِحْدَى زَمِيلَاتِي فِي مَعْرُضِ الْكِتَابِ!
پاسخ گزینه «۴» در این گزینه، اسمی که بر وزنِ «أَفْعَلُ» یا «فُعْلَى» باشد، دیده نمی‌شود. دقت کنید که «إِحْدَى» با کسر شروع شده و اسم تفضیل نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أَهَمُّ» بر وزنِ «أَقْلُ» بوده و اسم تفضیل است. / گزینه (۲): «أَخْفَاهَا» در اصل «أَخْفَى + ها» بوده، پس «أَخْفَى» بر وزنِ «أَفْعَى» یک اسم تفضیل است. / گزینه (۳): «أَشَدُّ» بر وزنِ «أَقْلُ» یک اسم تفضیل است.

② اسم‌های تفضیلی که بر وزنِ «أَفْعَلُ» هستند معمولاً بر وزنِ «أَفَاعِلُ» جمع بسته می‌شوند.

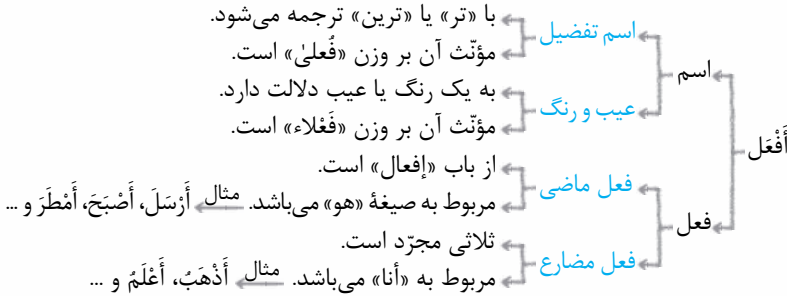
مثال • أَكْبَرُ جَمْعُ أَكْبَارٍ • أَعْظَمُ جَمْعُ أَعْظَمٍ • أَفْضَلُ جَمْعُ أَفْضَالٍ

③ در زبان عربی برخی رنگ‌ها و عیب‌ها در حالت مذکر بر وزنِ «أَفْعَلُ» و در حالت مؤنث بر وزنِ «فُعْلَاءُ» آورده می‌شود. این کلمات را نباید اسم تفضیل بگیریم.

مثال • رَنَگٌ ← أَخْضَرُ (خَضْرَاءُ): سَبِزٌ - أَحْمَرُ (حَمْرَاءُ): سَرِخٌ - أَرْزَقُ (رَزَقَاءُ): آبِي - أَصْفَرُ (صَفْرَاءُ): زَرْدٌ و ...

• عَيْبٌ ← أَحْمَقُ (حَمَقَاءُ) - أَعْمَى (عَمِيَاءُ): نَابِيْنَا - أَبْكَمُ (بَكْمَاءُ): لَالٌ و ...

جمع‌بندی با اطلاعاتی که تا الان به دست آوردیم، با چند نوع «أفعل» آشنا شدیم که هر کدام کاربرد و معنای خاص خود را دارد و باید بتوانیم آن‌ها را در جملات از هم تشخیص بدهیم.



مثال ۱ ﴿إني أعلم ما لا تعلمون﴾ ← با توجه به معنای آیه و وجود ضمیر «ی» (من) مشخص می‌شود که «أعلم» فعل مضارع است: «من می‌دانم آن‌چه را که شما نمی‌دانید».

مثال ۲ ﴿هو الذي أرسل رسوله بالهدى﴾ ← با توجه به معنای آیه شریفه و وجود ضمیر «هو» مشخص می‌شود که «أرسل» فعل ماضی است، «او کسی است که پیامبرش را با هدایت فرستاد».

نکته عین ما فيه اسم التفضیل:

(۱) إشتري أبي لأختي الصغيرة أساور من الذهب!
 (۲) ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل!
 (۳) لاعبو هذا الفريق لهم ثوب أخضر!
 (۴) أصبح مطر السمك ظاهرة تُحَيِّر الناس!

پاسخ گزینه ۲ «أفضل» بر وزن أفعل بوده و اسم تفضیل به حساب می‌آید. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أساور» ظاهراً بر وزن «أفاعل» است اما این کلمه، جمع «سوار» به معنای «دستبند» است و اسم تفضیل به حساب نمی‌آید. / گزینه (۳): «أخضر» به معنای «رنگ سبز» است و اسم تفضیل نیست. / گزینه (۴): «أصبح» فعل ماضی و به معنای «شد» است و نباید آن را اسم تفضیل بگیریم.

آخر	آخر	آخر
اسم فاعل	اسم تفضیل	اسم فاعل
پایان	دیگر	پایان
مؤنث	أخرى	أخرة

مثال ۲ کلمه «آخر» اسم تفضیل به حساب می‌آید و مؤنث آن «أخری» است؛ سعی کنید تفاوت آن را با «آخر» به خاطر بسپارید.

مثال ۵ برای مقایسه میان مؤنث‌ها هم از وزن أفعل استفاده می‌کنیم.

مثال مريم أعلم من فاطمة.

اما اگر بخواهیم اسم تفضیل را به عنوان صفت یک اسم مؤنث به کار ببریم، غالباً از همان وزن «فعلی» کمک می‌گیریم.



نکته عین المناسب للفرغ: أختي تعمل في المستشفى و تخدم المرضى!:

(۱) الكبير (۲) الآخر (۳) الثاني (۴) الكبرى

پاسخ گزینه ۴ «می‌خواهیم برای «أخت» صفت بیاوریم پس باید صفت آن مؤنث باشد. در بین گزینه‌ها تنها «الكبرى» مؤنث است: «خواهر بزرگ‌ترم در بیمارستان کار می‌کند و به بیماران خدمت می‌کند».

خبر خوش

دو کلمه «خیر» و «شر» با این‌که بر وزن «أفعل» نیستند، اما گاهی اسم تفضیل به حساب می‌آیند. برای تشخیص این مورد باید طبق دستور زیر عمل کنیم: اگر کلمه «خیر» در جمله، معنای «بهتر یا بهترین» و کلمه «شر» معنای «بدتر یا بدترین» بدهد، اسم تفضیل به حساب می‌آید.

مثال • تفكّر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة (ساعتی اندیشیدن از عبادت هفتاد سال بهتر است).

در این عبارت «خیر» معنای «بهتر» می‌دهد پس اسم تفضیل است.

• ﴿من يعمل مثقال ذرة خیراً یره﴾ (هر کس به اندازه ذره‌ای خوبی انجام بدهد، آن را می‌بیند).

در این عبارت، «خیر» معنای «خوبی» می‌دهد، پس اسم تفضیل نیست.

نکته عین ما لیس فيه اسم التفضیل:

(۱) الوحدة خیر من جلیس السوء! (۲) خیر الناس من له خلق حسن! (۳) من دعاك إلى الخیر فهو صدیقك! (۴) هذا خیر عمل یرحمه الله و رسوله!

پاسخ گزینه ۳ «در این گزینه، «خیر» معنی «خوبی» می‌دهد، پس اسم تفضیل نیست: «هر کس تو را به خوبی دعوت کند، دوست توست».

در سایر گزینه‌ها «خیر» معنای «بهتر» یا «بهترین» می‌دهد پس اسم تفضیل است. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تنهایی بهتر از همنشین بد است! / گزینه (۲): بهترین مردم کسی است که اخلاق نیک داشته باشد! / گزینه (۴): این بهترین کاری است که خداوند و فرستاده‌اش آن را دوست دارند!

عنوان سوال

نکات تکمیلی ۱ اگر بعد از «خیر» یا «شر» حرف «مِن» آمده باشد، می‌توانیم بدون ترجمه بگوییم اسم تفضیل هستند.

۲ «خیر» و «شر» اگر «ال» داشته باشند، اسم تفضیل نیستند. جمع «خیر»، «أخيار» و جمع «شر»، «شُرور» و «أشرار» است.

اسم مکان

اسم مکان به کلمه‌ای گفته می‌شود که به «مکان انجام فعل» اشاره می‌کند. مثلاً «مَغْبَد» یعنی «محلّ عبادت» یا «مَغْرِب» یعنی «محل غروب» یا «مزرعة» یعنی «محل کشت و زرع»!

اسم‌های مکان بر یکی از وزن‌های زیر ساخته می‌شوند:

۱ مَفْعَل ← مَغْبَد (عبادتگاه)، مَطْبَخ (آشپزخانه) و ... ۲ مَفْعِل ← مَنَزِل (خانه)، مَشْرِق (محل طلوع) و ... ۳ مَفْعَلَة ← مَدْرَسَة، مَزْرَعَة و ...

نکته عین عبارت ما جاء فيها اسم المكان:

- ۱) مقبرة «حافظ» تقع في مدينة شيراز!
 ۲) هم لا يجعلون في المخزن شيئاً للمحتاجين!
 ۳) ذلك متجر زميلي و له سراويل أفضل!
 ۴) ﴿هو أعلم بمن ضل عن سبيله و هو أعلم بالمهتدين﴾
پایخ گزینه «۴» در این جمله «مُهْتَدِي» با «مُ» شروع شده و عین الفعل آن کسره دارد، پس اسم فاعل است؛ اما در گزینه‌های دیگر به ترتیب، «مقبرة» (بر وزن مَفْعَلَة)، «المخزن» (بر وزن مَفْعَل) و «مَتَجِر» (بر وزن مَفْعَل) همگی اسم مکان هستند.

نکات تکمیلی

۱ کلماتی که بر وزن مَفْعَل، مَفْعِل، یا مَفْعَلَة هستند را با وزن «مَفَاعِل» جمع می‌بندیم. پس برای پیدا کردن اسم‌های مکان وزن «مَفَاعِل» را هم باید در نظر داشته باشیم. مَزْرَعَة ← مَزَارِع مَغْبَد ← مَعَابِد مَنَزِل ← مَنَازِل

۲ اسم‌های مکان ممکن است گاهی تغییراتی در ظاهرشان دیده شود؛ یعنی ممکن است آن‌ها را بر وزن‌های زیر ببینیم:

مَفَال ← مَزَار، مَدَار، مَكَان، مَقَام و ... مَفْعَى ← مَرْمَى (دروازه)، مَأْوَى (پناهگاه)، مَقَهَى (قهوه‌خانه) و ... مَفَل ← مَمَر (گذرگاه)، مَفَر (راه فرار)، مَحَلّ، مَقَر و ...

نکته عین ما ليس فيه اسم المكان:

- ۱) لا تطلب العلم للوصول إلى مناصب دنيوية!
 ۲) يعجبني حارس مرمى فريق السعادة جداً!
 ۳) بعد أيام وجدنا مكاناً مناسباً لبناء بيتنا!
 ۴) در این گزینه «۴» در این گزینه، «مَنَزِل» اسم فاعل است چون با «مُ» شروع شده و عین الفعل آن کسره دارد: «نازل کننده».
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مَنَاصِب» ← جمع «مَنْصِب» بر وزن مَفْعِل ← اسم مکان / گزینه (۲): «مَرْمَى» ← بر وزن مَفْعَى ← اسم مکان / گزینه (۳): «مَكَان» ← بر وزن مَفَال ← اسم مکان

۲ اسم‌هایی را که معنای مکان دارند، ولی با وزن‌های بالا مطابقت ندارند اسم مکان نمی‌گیریم. پس کلماتی مانند «بیت (خانه)، زقاق (کوچه) و ...» اسم مکان به حساب نمی‌آیند.

۳ یک نکته مهم این است که گاهی کلماتی که بر وزن «مَفَاعِل» هستند اصلاً معنای «مکان» را در خود ندارند و نباید آن‌ها را اسم مکان بگیریم.

مثال «مَكَارِم، مَحَاسِن، مَعَارِف، مَحَارِم، مَنَافِع ...»

نکته عین عبارت ليس فيها اسم مكان:

- ۱) اشتريت بطاقة لأدخلك في الملعب الرياضي!
 ۲) لهذا السوق مداخل متعددة بعضها مغلقة الآن!
 ۳) التزم بمكارم الأخلاق لتحصل على رضى ربك!
 ۴) الحضور في محافل علمية مختلفة سبب أن أجمع لي تجارب كثيرة!
پایخ گزینه «۳» در این گزینه «مَكَارِم» با این که بر وزن «مَفَاعِل» است، ولی اصلاً معنای مکان ندارد، پس اسم مکان نیست: «به ارزش‌های اخلاقی پایبند باش تا خوشنودی پروردگارت را به دست بیاوری».
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مَلْعَب» ← اسم مکان است: «یک بلیت خریدم تا وارد ورزشگاه شوم». / گزینه (۲): «مَدَاحِل» ← جمع «مَدْحَل» و اسم مکان است: «این بازار ورودی‌های متعددی دارد که الان بعضی از آن‌ها بسته‌اند». / گزینه (۴): «مَحَافِل» ← جمع «مَحْفَل» و اسم مکان است: «حاضر شدن در محفل‌های علمی باعث شد که تجربه‌های زیادی را برای خودم جمع کنم».

کارگاه ترجمه

ترجمه اسم تفضیل

همان‌طور که گفته شد، اسم تفضیل برای مقایسه استفاده می‌شود؛ پس برای ترجمه آن‌ها از «صفت + تر یا ترین» کمک می‌گیریم: أَجْمَل (زیباتر، زیباترین)، أَعْلَم (داناتر، داناترین) و ... اما برای ترجمه دقیق‌تر این اسم‌ها به موارد زیر دقت کنید:

• اگر بعد از اسم تفضیل حرف «مِن» بیاید، آن را به صورت صفت برتر فارسی (صفت + تر) ترجمه می‌کنیم.

مثال • ثوبِي أَزْخَصُّ مِنْ ثوبِ صديقي ← لباس من از لباس دوستم ارزان‌تر است.

• هل شاهدت أَجْمَل مِنْ هذه المنظره؟ ← آیا زیباتر از این منظره دیده‌ای؟

• اگر همراه اسم تفضیل، یک مضاف‌الیه داشته باشیم، اسم تفضیل را به صورت صفت عالی فارسی (صفت + ترین) ترجمه می‌کنیم.

مثال • **أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ** ← برترین مردم کسی است که بر هوا و هوس خود غلبه کرده است.
• **أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ اجْرًا، أَخْفَاهَا** ← بزرگ‌ترین عبادت از نظر پاداش، پنهان‌ترین آن است!

نست عَيْنُ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ: «أَحَبُّ إِخْوَانِي مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ غَيُوبِي!»:

(۱) برادر محبوب من کسی است که عیب‌های من را به من بازگوید!

(۲) برادرانم را دوست دارم؛ زیرا عیب‌هایم را به من هدیه می‌کنند!

(۳) محبوب‌ترین برادران من کسی است که عیب‌های من را به من هدیه کند!

(۴) کسی که عیب من را به من هدیه کند، محبوب‌ترین برادر من است!

پاسخ گزینه «۳» «أَحَبُّ» بر وزنِ «أَقْل» اسم تفضیل است و چون با مضاف‌إلیه یعنی «إِخْوَان» آمده، به معنای «محبوب‌ترین» است؛ پس گزینه‌های (۱) و (۲) نمی‌توانند درست باشند. «إِخْوَان» و «عیوب»، هر دو، جمع هستند ولی در گزینه (۴) به صورت مفرد ترجمه شده‌اند؛ بنابراین گزینه (۳) پاسخ صحیح است.

واژگان

عاقِب: کیفر داد (عاقِب، يُعاقِبُ)؛

«عَوِيبٌ: کیفر شد»

عَذَّب: عذاب داد (عَذَّب، يُعذِّبُ)

عَزَمُ الْأُمُور: کارهای مهم

غَلَبَ: چیره شد (غَلَبَ، يُغَلِبُ)

فَخَّرُ: فخر فروش

فُنُون: هنرها

قِيَم: ارزشمند

ك: بی‌گمان (حرف تأکید)

لا تُصَعِّرُ حَدَّكَ: با تکبر رویت را برنگردان (صَعَّرَ، يُصَعِّرُ)

لا تَمُش: راه نرو (مَشَى، يُمَشِي)

لِيَهْتَدِي: تا راهنمایی شود (اهْتَدَى، يَهْتَدِي)

ما يَلِي: آن چه می‌آید

مَتَجَر: مغازه

مُخْتَال: خودپسند

مَرَحًا: شادمانه و با ناز و خودپسندی

مَشِي: راه رفتن

مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ: خودپسند ← **إِعْجَابٌ بِنَفْسِهِ:** خودپسندی

مِيزَان: ترازو (ترازوی اعمال)

مُنْكَر: کار زشت

مَيِّزًا: جدا کرد، سوا کرد (مَيَّزَ، يُمَيِّزُ)

مَهْلًا: آرام باش

مُهَان: خوار

ناهي، ناه: بازدارنده

نَمُودَج: نمونه

نُوعِيَّة: جنس

يُقَدِّمُ: تقدیم می‌کند، از پیش می‌فرستد

(قَدَّمَ، يُقَدِّمُ)

أَرْضِي: راضی کرد، خشنود کرد (أَرْضَى، يُرْضِي)

إِدْن: بنابراین

إِسْتِهْلَاك: مصرف کردن (اسْتَهْلَكَ، يَسْتَهْلِكُ)

أَسْخَطَ: خشمگین کرد (أَسْخَطَ، يُسْخِطُ)

أَغْضَضَ مِنْ صَوْتِكَ: صدایت را پایین بیاور (غَضَّ، يُغَضُّ)

إِقْصِدْ: میانه‌روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)

أَقِم: برپای دار «أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار» (أَقَامَ، يُقِيمُ)

إِقْتِصَاد: صرفه‌جویی (اِقْتَصَدَ، يَقْتَصِدُ)

أَنْكَرَ: زشت‌تر، زشت‌ترین

إِنَّه: بازدار (نَهَى، يَنْهَى)

أَوْمَرُ: دستور بده «و + أَوْمَرُ = و أَمْرُ»

أَهْدَى: هدیه کرد (أَهْدَى، يَهْدِي)

تَرْبُوي: پرورشی

تَخْفِيف: تخفیف

تَعْمُرُ: عمر می‌کند (در این جا یعنی ماندگار می‌شود) (عَمَرَ، يُعْمُرُ)

تَمَّمَ: کامل کرد (تَمَّمَ، يُتَمِّمُ)

جَادَل: ستیز کرد، مباحثه کرد (جَادَلَ، يُجَادِلُ)

جَبَّار: ستمکار زورمند «صفت خدا به معنای توانمند»

حَمِير: خرها

حَيَّ: بشتاب

حَدَّ: گونه

دَعَّ: رها کن (وَدَعَّ، يَدَعُّ)

رَمِيل: همکار، هم‌کلاسی

سَاءَ: بد شد

سِعْر: قیمت

شَاتِم: ناسزاگو، دشنام‌دهنده

شَبَّهَ: تشبیه کرد (شَبَّهَ، يُشَبِّهُ)

صَمْت: خاموشی، سکوت

صَلَّ: گمراه شد (صَلَّ، يَصِلُّ)

عبدالله جامع

متضاد

رؤية = مُشاهدة (دیدن)	المُعجَب بالنَّفْس = مُختال (خودپسند)	يَجْتَنِبُ = يَبْتَعِدُ (دوری می‌کند)
أَنْكَرُ = أَفْبَحُ = أَسْوَأُ (زشت‌تر، ترین)	دَعُ = أَتْرَكَ (رها کن)	صَمَتٌ = سَكَوت
حَيٌّ = أَسْرِعُ (بشتاب)	مُتَوَاضِعٌ = خَاشِعٌ (فروتن)	سَتَمٌ = سَبٌّ (دشنام داد)
مُنْكَرٌ = سَيِّئَةٌ (زشتی)		

متضاد

اقتصاد (صرفه‌جویی) ≠ إِسْرَافٌ	مُنْكَرٌ (زشتی) ≠ معروف (نیکی)	ناهي (نهی کننده) ≠ أَمْرٌ (امرکننده)
صَلٌّ (گمراه شد) ≠ اهْتَدَى (هدایت شد)	أَنْكَرٌ (زشت‌ترین) ≠ أَجْمَلٌ (زیباترین)	مُخْتَالٌ (خودپسند) ≠ مُتَوَاضِعٌ (فروتن)
أَفْضَلُ (شایستگان) ≠ أَرَاذِلُ (فرومایگان)	إِبْتِعَادٌ (دورشدن) ≠ تَقَرُّبٌ (نزدیک‌شدن)	أَعْلَى (گران‌تر) ≠ أَرْحَصُ (ارزان‌تر)
مُهَانَ (خوار) ≠ عَزِيزٌ	سَاءٌ (بد شد) ≠ حَسَنٌ (خوب شد)	

جمع‌های مگشتر

أَرَاذِلُ ← أَرَاذِلُ (فرومایه)	حَمِيرٌ ← حِمَارٌ (خر)	مَوَاعِظُ ← مَوْعِظَةٌ (پند، موعظه، نصیحت)
أَسْعَارٌ ← سِعْرٌ (قیمت)	فُنُونٌ ← فَنٌّ (هنر)	نَمَازِجٌ ← نَمُوذَجٌ (نمونه)
أَفْضَلُ (شایسته)	مَطَاعِمٌ ← مَطْعَمٌ (رستوران)	نُهَاهٌ ← نَاهِي (ناهی، بازدارنده)
بِهَائِمٌ ← بَهِيمَةٌ (چهارپا)	مَلَاعِبٌ ← مَلْعَبٌ (ورزشگاه)	مَوَاقِفٌ ← مَوْقِفٌ (ایستگاه)
فُسَاتِينٌ ← فُسْتَانٌ (پیراهن زنانه)	عِيُوبٌ ← عَيْبٌ (عیب)	أَقْرَبَاءٌ ← قَرِيبٌ (خویشاوند)
جِيرَانٌ ← جَارٌ (همسایه)		

ترجمه و بررسی جملات درس

ردیف	جمله	ترجمه
۱	يُحِبُّ الْآبَاءَ وَالْأُمَّهَاتِ رُؤْيَةً أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ خَالٍ	پدران و مادران دوست دارند فرزندان خود را در بهترین حالت ببینند
		«رؤية» مصدر است و مصدرها را گاهی به صورت مضارع التزامی هم می‌توانیم ترجمه کنیم.
۲	وَلِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا إِلَى الصَّغَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ	برای همین همیشه آن‌ها را به صفات نیک و کارهای شایسته راهنمایی می‌کنند.
۳	كَالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَتَعَلُّمِ الْعُلُومِ وَالْمَهَارَاتِ وَالْفُنُونِ النَّافِعَةِ	مانند اخلاق نیکو و یادگیری دانش‌ها و مهارت‌ها و هنرهای سودمند
۴	وَالِإِبْتِعَادِ عَنِ الْأَرَاذِلِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ	و دورشدن از انسان‌های پست و نزدیک‌شدن به انسان‌های شایسته
۵	وَالِإِهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ وَمُطَالَعَةِ الْكُتُبِ وَاحْتِرَامِ الْقَانُونِ	و توجه به ورزش و مطالعه کتاب‌ها و احترام به قانون
۶	وَالِاِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَالْكَهْرَبَاءِ وَحُسْنِ التَّغْذِيَةِ	و صرفه‌جویی در مصرف آب و برق و تغذیه درست
۷	وَعَيْبِ ذَلِكَ مِنَ الصَّغَاتِ وَالْأَعْمَالِ	و صفات و کارهایی غیر از آن‌ها
۸	وَفِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى «لَقَمَانَ الْحَكِيمِ»	و در قرآن کریم لقمان حکیم را می‌بینیم
۹	يَقْدَمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ	که پندهای ارزشمندی را به پسرش تقدیم می‌کند
۱۰	وَهَذَا نَمُوذَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ الشَّبَابُ.	و این یک نمونه تربیتی است برای این‌که جوانان با آن هدایت شوند.
		به تفاوت معنایی این فعل‌ها دقت کنید:
	• هَدَى (یهدی): هدایت کرد	• أَهْدَى (یهدی): هدیه کرد
		• اهْتَدَى (یهتدی): هدایت شد
۱۱	فَقَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ:	در قرآن کریم آمده است:
۱۲	«يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ	ای پسرکم، نماز را به پا دار و به نیکی فرمان بده و از بدی نهی کن
	• أَقِمِ ← فعل امر از «أَقَامَ، يَقِيمُ»	• أَمْرٌ ← فعل امر از «أَمَرَ، يَأْمُرُ»
	• أَنْهَ ← فعل امر از «نَهَى، يَنْهَى»	
۱۳	وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ	و بر چیزی که تو را گرفتار کرده صبر کن، زیرا آن از کارهای مهم است
۱۴	وَلَا تَصْعَرْ حَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا	و از مردم روی برنگردان و با خودپسندی در زمین راه نرو.
		• لَا تَمْشِ ← فعل نهی از «تمشي» است که حرف «ی» آن حذف شده است.

۱۵	إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ	زیرا خداوند هر (هیچ) مغرور خودپسندی را دوست ندارد و در راه رفتن میانروی کن.
۱۶	وَاعْصِ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿	صدایت را پایین بیاور زیرا ناخوشایندترین صداها، صدای خَران است
● ل + ضمیرها ← حرف جر است (لکم) ● ل + کلمات دیگر ← حرف تأکید است (لصوت ...)		
۱۷	إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ مَنْ يَحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَفْيِهَا	خداوند کسی را که بر نماز در (اول) وقتش مراقبت می کند، دوست دارد
۱۸	فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ «إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ.»	پیامبر گفته است: «به راستی ستون دین نماز است.»
۱۹	وَ عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ	ما باید به کارهای نیک مشتاق باشیم
۲۰	وَ نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ صَابِرِينَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَ الشَّدَائِدِ	و نهی کننده از بدی و بر مشکلات و سختی ها صبور (باشیم)
● «ناهین» جمع مذکر سالم از «ناهی» است.		
۲۱	فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَةِ	زیرا آن از کارهای مهم است
۲۲	وَ عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِذَتِنَا وَ أصدقَانِنَا وَ زَمَلَانِنَا وَ جِيرَانِنَا وَ أَقْرِبَانِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوْلِنَا	ما باید در برابر استادان خود و دوستان و همکلاسی ها و همسایگان و نزدیکانمان و تمام کسانی که پیرامون ما هستند فروتنی کنیم.
● «أساتذة» جمع «أستاذ» است؛ یعنی «أساتذة = أساتید».		
● لازم نیست تمام ضمیرهای «نا» که پشت سر هم آمده اند را ترجمه کنیم.		
۲۳	فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ «الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ	امام کاظم <small>علیه السلام</small> گفته است: دانش در قلب انسان فروتن ماندگار می شود
۲۴	وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ	و در قلب انسان مغرور و زورگو ماندگار نمی شود
۲۵	إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ	خداوند هر (هیچ) خودپسندی را دوست ندارد
۲۶	إِذِنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخِرِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ الْمُتَكَبِّرِينَ	بنابراین نباید بر دیگران تکبر کنیم، زیرا خداوند متکبران را دوست ندارد
۲۷	وَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ	و ما نباید صداهایمان را بالای صدای مخاطب ببریم
۲۸	فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِي بِصَوْتِ الْجِمَارِ.	خداوند سخن کسی را که صدایش را بدون دلیل منطقی بالا می برد به صدای خر تشبیه کرده است.

جملات مهم ترین ها

ردیف	جمله	ترجمه
۱	أَعْلَمَ النَّاسَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.	داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود اضافه کند.
۲	خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عِيُونَكُمْ.	بهترین دوستان شما کسی است که عیب هایتان را به شما هدیه کند.
● «أخ» معنای «برادر» یا «دوست» می دهد.		
۳	مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.	هر کس که شهوتش بر عقلش غلبه کند او از چارپایان بدتر است.
۴	﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ...﴾	با آنان به (روش) که نیکوتر است گفت و گو کن، زیرا پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شده آگاه تر است.
۵	دَعَّ شَاتِمَكَ مَهَانًا تُرِضِ الرَّحْمَنَ	دشنام گوی خود را خوار رها کن تا (خدای) بخشاینده را خشنود کنی.
● «دع» ← فعل امر از «وَدَعَ، يَدَعُ» است.		
● «تُرِضِ» ← از «أَرْضَى، يَرْضَى» ساخته شده که از باب افعال است و چون بعد از فعل امر آمده است، معنای «تا» می دهد.		
۶	وَ تُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ وَ تَعَاقِبَ عَدُوَّكَ.	و شیطان را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر دهی.
۷	مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ.	مؤمن پروردگارش را با (چیزی) مانند بردباری خشنود نکرده است.
۸	وَ لَا أَسَخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ.	و شیطان را با (چیزی) همانند خاموشی خشمگین نکرد.
۹	لَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السَّكُوتِ عَنْهُ.	و نادان با (چیزی) همانند سکوت در برابرش مجازات نشده است.
● «عُوقِبَ» فعل مجهول از «عاقب» است.		
۱۰	مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.	هر کس اخلاقش بد باشد خودش را شکنجه می کند.
۱۱	اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي	خداوندا همان طور که آفرینش را نیکو کردی، اخلاقم را نیکو گردان.

عقل انسان جامع

پرسشہا چھ گزینہ

واثرگان

۱۰۳۰- عین الخطأ في مرادف الكلمات التي تختها خطأ:

- (۱) ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾ (مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ)
 (۲) عَلِيكَ بِالِاِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْكِهْرِبَاءِ! (اِقْتِنَاع)
 (۳) لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ! (الْفَهَّارِ)
 (۴) إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ! (أَكْمَلِ)

۱۰۳۱- کم کلمه مفردھا خطأ؟ أطعمه ← مطعم، مصانع ← صنع، نماذج ← نموذج، نهاية ← ناه، أشعار ← سغر
 (۱) أربعة (۲) واحد (۳) اثنان (۴) ثلاثة

۱۰۳۲- عین الخطأ في مرادف الكلمات التي تحتها خطأ:

- (۱) هذا التلميذ يَنْصُ من صوته أمام أساتذته في الصف! (يرفع)
 (۲) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ نَاهِيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ صَابِرِينَ عَلَى الشَّدَائِدِ! (المصائب)
 (۳) هُوَ رَجُلٌ ذُو تَجْرِبَةٍ وَ يُقَدِّمُ لَنَا دَائِمًا مَوَاعِظَ قِيَمَةً! (يُعْطِي)
 (۴) جَاءَ فِي الْقُرْآنِ أَنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ! (أَفْتَح)

۱۰۳۳- «من الأعمال هو أن نكون!». عین الخطأ:

- (۱) شَرٌّ - مُعْجَبِينَ بِأَنْفُسِنَا (۲) أَفْتَحَ - نَاهِيْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ (۳) أَحْسَنَ - دَاعِينَ إِلَى الْمُنْكَرِ (۴) أَنْكَرَ - مُخْتَالِينَ

۱۰۳۴- «..... في الكهرباء حتى كل مكان في الظلام، أيها المواطنين!». عین الصحيح للفراغات:

- (۱) اسْتِهْلَكُوا - اِقْتِصَادَ - لَا يَنْقَطِعُ
 (۲) اِفْتَصِدُوا - اسْتِهْلَاكَ - لَا يَغْرَقُ
 (۳) اجْتَهِدُوا - قَطَعَ - لَا يَسْتَعْرِقُ
 (۴) اِعْتَدِلُوا - تَقَطَّعَ - لَا يَغْرَقُ
 (۱) قُلْتُ لِمَنْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ الَّذِي سَتَمَهُ، يَا أُخِي؛ مَا عَوَّقَ الْأَحْمَقُ بِمَثَلِ عَنْهُ!، عین الصحيح للفراغات:
 (۲) يُسَخِّطُ - دَعَ - الْمَعَاذَةَ (۳) يَسُبُّ - مَهْلًا - السُّكُوتَ (۴) يَشْتُمُّ - مَهَانًا - الْجَلْمَ

۱۰۳۶- عین ما فيه جمع مكسر أكثر:

- (۱) يُرْشِدُ الْوَالِدَانِ أَوْلَادَهُمَا إِلَى الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَ تَعَلَّمَ الْفُنُونَ الْهَامَةَ!
 (۲) مَوَاعِظُ الْأَكْبَارِ تَسَاعَدْنَا عَلَى أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الرِّذَائِلِ!
 (۳) لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ الْأَسَاتِذَةِ وَ الْأَقْرِبَاءِ وَ الْجِيرَانِ!
 (۴) شَبَابِنَا يَحْتَرِمُونَ الْقَوَانِينَ وَ يَصْبِرُونَ عَلَى الْمَشَاكِلِ!

۱۰۳۷- عین الخطأ:

- (۱) حَيَوَانَ يُسْتَعْمَدُ لِلْحَمْلِ وَ الزُّكُوبِ! (الجِمارِ)
 (۲) الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَ الْقَبِيحُ! (المُنْكَرِ)
 (۳) الْمُسْتَبَدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا! (المَرْحِ)
 (۴) شَخْصٌ يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا! (المُخْتَالِ)

۱۰۳۸- عین ما فيه المتضاد لـ «حسن»:

- (۱) مِنْ سَاءَ خَلَقَهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ! (۲) مِنْ غَلَبَ غَضَبُهُ عَلَيْهِ خَسِرَا! (۳) أَحْسِنَ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ! (۴) إِتَهَ صَعَرَ خَذَهُ لِلنَّاسِ!

۱۰۳۹- عین الصحيح:

- (۱) هُوَ الَّذِي يَسُبُّ الْآخِرِينَ! (شَاتِمِ)
 (۲) حَالَةٌ فِيهَا سرور و تكبر! (المَرْحِ)
 (۳) الَّذِي يَقُومُ بِالْتِجَارَةِ! (الْمُتَجَرِّ)
 (۴) قِيَمَةٌ بَضَاعَةٌ نَدَفَعَهَا عِنْدَ شِرَائِهَا! (النَّقُودِ)

۱۰۴۰- «يا مؤمن! شاتمك تُرضِ الرحمن!» عین الصحيح للفراغين:

- (۱) دَعَ - مَهَانًا (۲) أُثْرَكَ - مُعْجَبًا (۳) أُثْرَكَ - مُخْتَالًا (۴) أَهْجَزَ - مُنْكَرًا

۱۰۴۱- «كم هذه الفساتين؟ - يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ وَلَكِنِّي أُعْطِيكَنَّ!»:

- (۱) قِيَمَةٌ - الْأَشْعَارِ - التَّخْفِيفِ (۲) نَقُودٌ - التَّوَعِيَاتِ - التَّخْفِيفِ (۳) سِغَرٌ - التَّوَعِيَاتِ - التَّخْفِيفِ (۴) قِيَمَةٌ - الْأَشْعَارِ - التَّخْفِيفِ

۱۰۴۲- تُوجَدُ الْكَلِمَتَانِ الْمُتَضَادَّانِ فِي عِبَارَتَيْنِ

- (الف) عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعَجَبِ لِأَنَّهُ أَمْرٌ قَبِيحٌ!
 (ب) اِهْتَدَى النَّاسُ بَعْضُ الْأَوْقَاتِ بِالنَّجُومِ الَّتِي فِي السَّمَاءِ!
 (ج) ﴿ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴾
 (د) إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْغَيْبَةَ فَجَادِلْ مَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ!

(۱) الف و ج (۲) ب و د (۳) الف و د (۴) ج و د

۱۰۴۳- «..... البضائع فالناس طلبوا من الحكومة أن!». عین المناسب للفراغات:

- (۱) قِيَمَةٌ - يَزَادُ - تُقَلَّلُهَا (۲) ثَمَنٌ - كَثُرَتْ - تَمَزَّرُهَا (۳) أَسْعَارٌ - ارْتَفَعَتْ - تُخَفِّضُهَا (۴) نَقُودٌ - يَرْتَفَعُ - تُمْنَعُهَا

(تهربى ۹۸)

۱۰۴۴- ﴿و جَادِلْهُمْ بآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾:

- ۱) با آن‌ها با گفتاری نیکوتر ستیز کن، چرا که پروردگارت همان آگاه‌تر به کسی است که گمراه شده است!
- ۲) با روش‌های بهتر با آنان مباحثه کن، همانا پروردگار نسبت به کسی که از راه گمراه شده است، آگاه‌تر است!
- ۳) با آن‌ها به روشی که خوب است مجادله کن، قطعاً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند، آگاه است!
- ۴) با آنان به شیوه‌ای که بهتر است گفت‌وگو کن، همانا پروردگار تو به کسی که از راهش گمراه شده، داناتر است!

۱۰۴۵- ﴿رَبُّنَا آمَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾:

- ۱) پروردگارا، ایمان آوردیم، پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین مهربانانی!
- ۲) پروردگار ما، ما ایمان آوردیم، پس ما را بیامرز و ما را ببخشای و تو بهترین بخشندگان!
- ۳) خدایا! ایمان آوردیم که ما را ببخشی و به ما رحم کنی، چون تو بهترین رحم‌کنندگانی!
- ۴) پروردگار ما، به آمرزشت ایمان آوردیم، پس ما را بیامرز و تو بهترین آمرزندگانی!

۱۰۴۶- «قد علم الله في القرآن الكريم أهم الأمور الأخلاقية في حياتنا اليومية»:

- ۱) خداوند در قرآن کریم کارهای اخلاقی مهم در زندگی روزانه را یاد داده است!
- ۲) خداوند در قرآن کریم یکی از مهم‌ترین امور اخلاقی را در زندگی روزمره‌مان آموزش می‌دهد!
- ۳) خداوند مهم‌ترین امور اخلاق در قرآن کریم را در زندگی روزانه‌مان یاد داده است!
- ۴) خداوند در قرآن کریم مهم‌ترین کارهای اخلاقی در زندگی روزانه‌مان را آموزش داده است!

۱۰۴۷- «يا ساتر كل معيوب إقبل التوبة عني و ارحمني، إنك خير الراحمين»:

- ۱) ای پوشاننده هر عیبی، توبه را از من بپذیر و به من رحم کن، همانا تو بهترین رحم‌کنندگان هستی!
- ۲) ای پوشاننده همه عیب‌ها، توبه را از من قبول کن و به من رحم کن که قطعاً تو بهترین مهربانان هستی!
- ۳) ای کسی که هر عیبی را می‌پوشانی، توبه‌ام را از من قبول کن و به من رحم کن، یقیناً تو از بهترین رحم‌کنندگانی!
- ۴) ای پوشاننده هر عیب، توبه‌ام را از من قبول بفرما و به من رحم نما، همانا تو رحم‌کننده مهربانی هستی!

۱۰۴۸- «من ينهض من مكانه ليحل مشاكل جيرانه يُعتبر من خير عباد الله...»:

- ۱) هر کس از جای خود برخیزد و مشکلات همسایگانش را حل کند، بهترین بندگان خداوند است!
- ۲) کسی که برای رفع مشکلات نزدیکانش از جایش برمی‌خیزد، از بندگان خوب خداوند می‌باشد!
- ۳) اگر کسی از جای خویش برخیزد و اقدام به حل مشکلات همسایگانش نماید، از بهترین بندگان خداوند خواهد شد!
- ۴) هر کس از جای خود برخیزد تا مشکلات همسایگانش را حل کند، از بهترین بندگان خدا به حساب می‌آید!

۱۰۴۹- «كان أبي نصحني عن الاقتراب من الأفاضل و الابتعاد عن الأراذل و التواضع أمام الأكابر»:

- ۱) پدرم من را درباره نزدیک شدن به شایستگان و دوری از فرومایگان و فروتنی در برابر بزرگتران نصیحت کرده بود!
- ۲) پدر من نصیحت می‌کرد که به شایستگان نزدیک شده، از فرومایگان دوری کنیم و در برابر بزرگان فروتن باشیم!
- ۳) پدرم من را به نزدیک شدن به برتران و دور شدن از پست‌تران و تواضع برای بزرگان نصیحت می‌کرد!
- ۴) نصیحت پدرم به من نزدیک تر شدن به شایستگان و دوری از رذیلت‌ها و تواضع در مقابل بزرگ‌تران بود!

۱۰۵۰- «قَدْ جَمَعَ هَذَا الْعَالِمُ تَجَارِبَ ذَاتِ قِيَمَةٍ فِي حَيَاتِهِ وَ بَقَدَّمَهَا لِكُلِّ شَابٍّ لِيَهْتَدِيَ بِهَا»:

- ۱) این دانشمند تجربه‌های بارزیش را در زندگی خود جمع‌آوری کرده است و آن‌ها را به تمام جوانانی که بخواهند به وسیله آن هدایت شوند، اهدا می‌کند!
- ۲) این عالمی است که تجربه‌های بارزشش را در زندگی جمع کرده و به هر جوانی آن‌ها را تقدیم می‌کند تا او را به وسیله آن هدایت کند!
- ۳) این دانشمند، با تجارب ارزشمندی که در زندگی‌اش جمع‌آوری کرده است می‌تواند آن‌ها را به هر جوانی تقدیم کرده تا بدان وسیله هدایت شوند!
- ۴) این عالم تجربه‌های ارزشمندی را در زندگی خود جمع کرده است و آن‌ها را به هر جوانی تقدیم می‌کند تا به وسیله آن‌ها هدایت شود!

۱۰۵۱- «الأفضل لك أن تنتخب فرعاً في الجامعة تزعب فيه حتى تصبح من أفضل البلاد و تنفع مجتمعا»:

- ۱) بهتر برای تو این است که در دانشگاه رشته‌ای را انتخاب کنی که به آن علاقه داری تا از شایستگان کشور شوی و به جامعه‌ات سود برسانی!
- ۲) برای تو خوب بود که رشته مورد علاقه‌ات را در دانشگاه انتخاب می‌کردی تا از شایستگان کشور می‌شدی و به جامعه خود سود می‌رسانی!
- ۳) بهتر است تا رشته‌ای را در دانشگاه برگزینی که به آن علاقه داری تا از بهترین‌های کشور باشی و جامعه‌ات از تو سود ببرند!
- ۴) باید در دانشگاه رشته مورد علاقه‌ات را انتخاب نمایی و از شایستگان کشور گردی و به جامعه‌ات سود برسانی!

۱۰۵۲- «من أهم الأمور التي يجب أن نهتم بها هو الاقتصاد في استهلاك الثروات الطبيعية التي تنفذ عاجلاً أم آجلاً»:

- ۱) از کارهای مهمی که باید به آن توجه شود این است که در مصرف ثروت‌های طبیعی که دیر یا زود تمام می‌شوند، صرفه‌جویی نماییم!
- ۲) مهم‌ترین کاری که همه ما باید به آن اهتمام ورزیم، صرفه‌جویی در مصرف ثروت‌های طبیعی‌مان است که به زودی پایان می‌پذیرند!
- ۳) صرفه‌جویی در مصرف ثروت‌های طبیعی که دیر یا زود تمام خواهند شد، از کارهای مهمی است که به آن توجه خواهیم کرد!
- ۴) از مهم‌ترین کارهایی که باید به آن اهتمام ورزیم، صرفه‌جویی در مصرف ثروت‌های طبیعی است که دیر یا زود پایان می‌پذیرند!

عبدالله بن صالح

۱۰۵۳- «بِعَثِّ الْأَنْبِيَاءِ لِيَتَمَمُوا مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، لِأَنَّ أَثْقَلَ الْأَشْيَاءِ فِي الْمِيزَانِ هُوَ الْخُلُقُ الْحَسَنُ!»:

- ۱) پیامبران را برانگیختند تا بزرگواری اخلاق کامل شود؛ زیرا سنگین‌ترین چیزها در ترازوی اعمال، اخلاق خوب است!
- ۲) انبیا فرستاده شدند تا بزرگواری‌های اخلاق را کامل نمایند؛ چه سنگین‌ترین چیزها در ترازوی اعمال، اخلاق نیکو است!
- ۳) پیامبران برای کامل کردن بزرگواری اخلاق برانگیخته شدند؛ زیرا اخلاق نیکو در ترازوی اعمال، چیز سنگینی خواهد بود!
- ۴) انبیا فرستاده می‌شوند تا بزرگواری‌های اخلاق را کامل کنند؛ زیرا از سنگین‌ترین چیزها در ترازوی اعمال، اخلاق نیکو است!

۱۰۵۴- «أَفْضَلُ أَوْصِدْقَائِكُمْ مَنْ يُهْدِي إِلَيْكُمْ عَيْبُوكُمْ وَيَعْمَلُ بِمَا يَقُولُ!»:

- ۱) بهترین دوستان شما کسی است که عیوبتان را به شما هدیه می‌دهد و به آن چه می‌گوید، عمل می‌کند!
- ۲) برترین دوستانتان کسانی هستند که عیب‌ها را به شما هدیه می‌دهند و به آن چه می‌گویند، عمل می‌نمایند!
- ۳) از دوستان خوب شما کسی است که شما را به عیب‌هایتان راهنمایی می‌کند و عمل نماید به هر چه می‌گوید!
- ۴) بهترین دوستانتان کسی است که شما را به عیب‌هایتان راهنمایی می‌کند و به هر چه می‌گوید، عمل می‌کند!

۱۰۵۵- «أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ مَنْ يَعَامِلُ الْأَخْرَيْنَ بِأَفْضَلِ شَكْلِ وَ لَا يَصْعَرُ خَدَّهُ لَهُمْ!»:

- ۱) دوست‌داشتنی‌ترین مردم نزد من، کسی است که به بهترین شکل با دیگران رفتار می‌کند و رویش را با تکبر از آن‌ها بر نمی‌گرداند!
- ۲) مردمی را دوست دارم که به بهترین شکل با دیگران رفتار کنند و رویشان را با تکبر از آن‌ها برنگردانند!
- ۳) کسی از مردم نزد من دوست‌داشتنی است که با دیگران به شکل خوبی رفتار نماید و با ترش‌رویی از آن‌ها روی برنتابد!
- ۴) در میان مردم کسی که با دیگران به برترین شکل رفتار کند و رویش را با تکبر از آن‌ها برنگرداند، نزد من دوست‌داشتنی‌تر است!

۱۰۵۶- «الَّذِي يَجْمَعُ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ فَهُوَ يَعَدُّ مِنَ أَعْلَمِ النَّاسِ!»:

- ۱) آن که علم مردم را به علم خویش بیفزاید، او از داناترین مردم به شمار می‌آید!
- ۲) کسی که دانش مردم را با دانش خود جمع کند، او را از داناترین مردم به شمار می‌آورند!
- ۳) هر آن کس که علم مردم را به علم خود اضافه کرد، اوست داناترین مردم!
- ۴) کسی که دانش مردمان را به دانش خود اضافه می‌کند، او از مردمان داناتر است!

۱۰۵۷- «دَع شَاتِمَكَ مُهَانًا يُرِضَ الرَّحْمَنَ وَ تُعَاقِبَ عَدُوَّكَ!»:

- ۱) دشنام‌دهنده خوارت را ترک کن تا خداوند رحمان را راضی کنی و دشمنت را مجازات کرده باشی!
- ۲) ناسزاگویت را خوار رها کن که خداوند بخشنده خشنود گردد و دشمنت مجازات شود!
- ۳) کسی را که به تو ناسزا داده تنها رها کن تا خداوند بخشاینده را راضی نمایی و دشمنت را کیفر دهی!
- ۴) دشنام‌دهنده‌ات را خوار رها کن تا خداوند بخشاینده خشنود شود و دشمن خود را کیفر دهی!

۱۰۵۸- «إِنَّمَا الْخَيْرُ فِي إِرْشَادِ الْأَخْرَيْنَ إِلَى تَعَلُّمِ الْعُلُومِ وَ الْفُنُونِ النَّافِعَةِ!»:

- ۱) بی‌شک خیر در راهنمایی شدن دیگران به آموزش علوم و هنرهای نافع می‌باشد!
- ۲) همانا خوبی فقط در راهنمایی کردن سایرین به یادگیری علوم و فنون سودمند است!
- ۳) خیر فقط در راهنمایی کردن دیگران به یادگیری دانش‌ها و هنرهای مفید است!
- ۴) بهترین فقط در ارشاد سایرین به آموزش دانش‌ها و هنرهای سودمند می‌باشد!

(عمومی انسانی قارج ۱۴۰۰)

۱۰۵۹- «هُوَ أَسْتَاذٌ عَالِمٌ فِي هَذِهِ اللَّغَةِ فَجَادِلْهُ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ لِأَنَّهُ أَعْلَمُ مَنْ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ!»:

- ۱) او استاد دانشمندی در این زبان است، پس با او با آن چه نکوتر است بحث کن، زیرا او داناترین کسانی است که در این کشور هستند!
- ۲) او استادی دانشمند در این زبان است، لذا به نیکوترین شیوه با او بحث کن، زیرا او داناتر از کسانی است که در این کشور هستند!
- ۳) او استادی فاضل در این زبان است، پس بحث با او باید به نیکوترین چیز باشد چه او داناترین کسانی است که در این کشور می‌باشند!
- ۴) او استاد فاضلی است در این زبان، لذا باید با او به روشی نیکو بحث علمی کنی چه او داناتر از آن‌هایی است که در این کشور می‌باشند!

(عمومی انسانی ۱۴۰۰)

۱۰۶۰- «لَا يَرْضَى أَخِي أَنْ يَسِبَ مَنْ سَخَطَهُ، وَ يَحْلِمُهُ يُرِضِي اللَّهَ!»:

- ۱) برادرم را دشنام‌دادن به کسی که او را خشمگین کرده خشنود نمی‌کند و بردباری‌اش خدا را راضی می‌نماید!
- ۲) برادرم را دشنام‌دادن کسی که او را عصبانی کرده راضی نمی‌کند و خداوند از بردباری‌اش راضی می‌شود!
- ۳) برادرم رضایت نمی‌دهد که دشنام دهد به کسی که او را عصبانی کرده و خداوند از بردباری‌اش خشنود می‌گردد!
- ۴) برادرم راضی نمی‌شود به کسی که او را خشمگین کرده است دشنام دهد و با بردباری‌اش خدا را خشنود می‌سازد!

(زبان ۱۴۰۰)

۱۰۶۱- «مَنْ أَفْضَلُ الطَّرِيقِ لَاكْتِشَافِ كَذِبِ الْأَشْخَاصِ هُوَ مَقَايِسَةُ مَا يَقُولُونَهُ بِمَا يَفْعَلُونَهُ!»:

- ۱) آن که بهترین راه را برای پیدا کردن اشخاص دروغگو دارد همان است که گفته آن‌ها را با عملشان مقایسه کند!
- ۲) از بهترین راه‌ها برای کشف دروغ افراد همان مقایسه چیزی است که می‌گویند با چیزی که بدان عمل می‌کنند!
- ۳) کسی که بهترین راه‌ها را برای کشف دروغ افراد دارد، آن چه را آن‌ها می‌گویند با آن چه به آن عمل می‌کنند مقایسه می‌کند!
- ۴) بهترین راه برای یافتن دروغگویی اشخاص عبارت است از مقایسه سخنی که می‌گویند با چیزی که بدان عمل می‌کنند!

۱۰۶۲- عَيْن الصَّحِيح:

- ۱) خَيْرُ إِخْوَانِي مَنْ أَقْرَبَ إِلَيَّ مَتِي! بهترین برادرانم نزدیکترین کس به من هستند!
- ۲) إِعْلَمْ أَنَّ أَقْوَى سِلَاحِك قَدْرَةُ الْكَلَامِ وَ لِيْنُهُ! می دانم که نیرومندترین سلاح تو، قدرت سخنان و نرمی آن است!
- ۳) أَكْبَرُ الْغِنَى الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ! بزرگترین بی‌نیازی ناامیدی از چیزی است که در دستان مردم است!
- ۴) أَنْتَ أَعْلَى وَ خُلُقُكَ الْحَسَنُ أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ! تو بلندمرتبه‌ترینی و اخلاق نیک سنگین‌ترین چیز در ترازوی تو است!

(عمومی قارچ ۱۳۰۰)

۱۰۶۳- «إِنَّ قَلَمَ الْعَالِمِ وَ لِسَانَهُ هُمَا أَفْضَلُ الْجَنُودِ الَّذِينَ يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يُدَافِعُوا عَنْ ثِقَافَةِ بِلَادِهِمْ بِأَحْسَنِ طَرِيقٍ!»:

- ۱) قلم و زبان عالم سربازانی‌اند که قادرند از فرهنگ سرزمین خودشان به زیباترین طریق دفاع نمایند!
- ۲) قلم عالم و زبان او همان سربازان برترند که می‌توانسته‌اند به نیکوترین راه از فرهنگ کشورشان دفاع نمایند!
- ۳) قلم عالم و زبان او بهترین سربازانی هستند که می‌توانند از فرهنگ کشور خود به بهترین روش دفاع کنند!
- ۴) قلم و زبان دانشمند همان سربازانی هستند که می‌توانند به روشی نیکو از فرهنگ سرزمین‌های خویش دفاع کنند!

(عمومی قارچ ۱۳۰۰)

۱۰۶۴- «إِنَّ النَّوْءَ مِنْ أَهَمِّ الْعَوَامِلِ الَّتِي تُؤَثِّرُ فِي حَيَاةِ الْكَائِنَاتِ الَّتِي تَعِيشُ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطَاتِ!»:

- ۱) نور از عوامل مهتی است که تأثیرش در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها به سر می‌برند حتمی است!
- ۲) قطعاً نور از مهم‌ترین عواملی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند اثر می‌گذارد!
- ۳) نور از مهم‌ترین عواملی است که تأثیر آن در موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها به سر می‌برند قطعی است!
- ۴) قطعاً نور از عوامل مهتی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند تأثیر دارد!

(زبان ۹۹)

۱۰۶۵- «قَرَّرْتُ مَعَ أُخْتِي الصَّغْرَى أَنْ نَذْهَبَ غَدًا رَأْسَ السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ وَ النَّصْفِ إِلَى الْمُتَحَفِ لِمَشَاهِدَةِ الْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ!»:

- ۱) با خواهر کوچکم قرار گذاشتیم فردا سر ساعت نه و نیم برای بازدید از آثار باستانی به موزه برویم!
- ۲) من با خواهر کوچک‌ترم قرار گذاشتم؛ سر ساعت نه و نیم فردا به دیدار آثار باستانی موزه‌ها برویم!
- ۳) من و خواهرم صغری قرار گذاشتیم رأس ساعت نه و نیم فردا به مشاهده آثار تاریخی موزه‌ها برویم!
- ۴) با خواهر کوچک‌ترم قرار گذاشتم که فردا رأس ساعت نه و نیم برای مشاهده آثار تاریخی به موزه برویم!

(عمومی غیر انسانی قارچ ۹۹)

۱۰۶۶- «هُوَ أَقْرَبُ شَخْصٍ لِي وَ إِنْ كَانَ بَعِيداً مَتِي مَسَافَاتٍ!»:

- ۱) او شخص نزدیکی به من است هرچند که مسافت‌هایی از من دور شده است!
- ۲) او اگرچه مسافت‌ها از من دور شده است ولی شخص نزدیک‌تر به من اوست!
- ۳) نزدیک‌ترین فرد به من کسی است که از من مسافت‌هایی دور شده باشد!
- ۴) او نزدیک‌ترین فرد به من است اگرچه از من مسافت‌ها دور باشد!

(عمومی انسانی قارچ ۹۹)

۱۰۶۷- «الاحترام لا يدل على الحب دائماً، إنما يدل على حسن التربية؛ فاحترم و لو كنت لا تحب!»:

- ۱) احترام همیشه دلیل دوست‌داشتن نیست، فقط بر خوب تربیت‌شدن دلالت دارد؛ پس هرچند دوست نداشتی، احترام بگذار!
- ۲) احترام‌کردن پیوسته به دوستی راهنمایی نمی‌کند، بلکه بر خوب تربیت‌شدن دلالت دارد؛ پس با این‌که دوست نداری، احترام بگذار!
- ۳) احترام‌داشتن همیشه بر دوست‌داشتن دلالت نمی‌کند، فقط بر تربیت خوب دلالت دارد؛ پس احترام کن، اگرچه دوست نداشتی باشی!
- ۴) احترام‌داشتن پیوسته دلیلی بر دوستی نمی‌باشد، فقط دلیلی بر تربیت خوب است؛ در نتیجه احترام کن، حتی اگر دوست نداشتی باشی!

(اقتصادی انسانی قارچ ۹۹)

۱۰۶۸- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إِنَّ الصَّبْرَ عَلَيَّ مَا أَصَابْنَا، يَجْعَلُنَا مِنَ الصَّابِرِينَ! آن صبر که در مصائب به ما دست می‌دهد، ما را از صابران می‌گرداند!
- ۲) إِنَّهُ الطِّفْلُ الَّذِي يَقْتَرِبُ مِنَ النَّارِ وَ لَا يَعْرِفُ خَطَرَ ذَلِكَ! کودکی را که به آتش نزدیک می‌شود و خطر آن را نمی‌داند، نهی کن!
- ۳) تَصْعِيرُ الْخَدِّ عِنْدَ الْغَضَبِ عِلْمَةٌ مِنَ عِلْمِ الْمَعْجِبِينَ بِأَنْفُسِهِمْ! روی‌برگرداندن چهره هنگام خشم، علامتی از علامت‌های خودپسندان است!
- ۴) إِذَا نَشَأَ أَنْ تَعْمَرَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِنَا فَعَلِينَا أَنْ نَكُونَ مُتَوَاضِعِينَ! هرگاه بخواهیم که حکمت در قلبمان ماندگار شود، بر ما است که متواضع باشیم!

(عمومی انسانی ۹۹)

۱۰۶۹- «يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَقْتَصِدَ فِي اسْتِهْلَاكِ قُوَّةِ الْكَهْرِبَاءِ حَتَّى لَا نُوَاجِهَ قَطْعَهَا فِي الْأَيَّامِ الَّتِي نَحْتَاجُ إِلَيْهَا!»:

- ۱) ما باید در مصرف نیروی برق صرفه‌جویی کنیم تا در روزهایی که به آن نیاز داریم با قطع آن مواجه نشویم!
- ۲) صرفه‌جویی در مصرف انرژی برق واجب است تا با قطع‌شدنش در روزهایی که به آن نیاز داریم روبه‌رو نشویم!
- ۳) لازم است در مصرف انرژی برق صرفه‌جویی کنیم، زیرا در روزهایی که با قطعی آن مواجه می‌شویم به آن نیاز داریم!
- ۴) بر ما لازم است که در مصرف نیروی برق صرفه‌جویی کنیم، زیرا در روزهایی که با قطع‌شدنش روبه‌رو می‌شویم به آن احتیاج داریم!

(اقتصادی انسانی ۹۹)

۱۰۷۰- «هَذَا جَمِيلٌ جَدًّا أَنْ تَجْعَلَ عَدُوَّكَ صَدِيقًا، وَ الْأَجْمَلَ مِنْهُ هُوَ أَلَّا تَفْتَحَ بَوَابَ قَلْبِكَ لِلْعِدَاوَةِ، بَلْ تُسَبِّبْ تَحْوِيلَهَا إِلَى صِدَاقٍ!»:

- ۱) این جداً زیباست که دشمنت را دوست بگردانی، و زیباتر این بود که دروازه قلب خود را برای دشمن نگشایی، بلکه باعث تحویل آن به دوستی بشوی!
- ۲) این بسیار زیباست که دشمن خود را دوست بگردانی، و زیباتر از آن این است که دروازه قلبت را برای دشمنی نگشایی، بلکه سبب تبدیل آن به دوستی بشوی!
- ۳) این زیباست جداً که دشمن را دوست خود گردانده‌ای، و زیباتر از آن این‌که دروازه قلب خود را به روی دشمنی باز نکرده‌ای، تا سبب شوی دوستی به دشمنی تحویل پیدا کند!

۴) این چه قدر زیباست که دشمن خود را دوست گردانده‌ای، اما زیباتر این است که دروازه قلبت را برای دشمنی باز نکنی، بلکه سبب شوی آن دشمنی به دوستی تبدیل شود!

- ۱) فخر فروش راه رفتنی متکبرانه دارد، ولی برای آن که ادب را از زبی ادبان می آموزد، نمونه ای تربیتی است!
- ۲) فخر فروش خودخواهانه راه می رود و این الگویی تربیتی است برای کسی که ادب را از کسی می آموزد که ادب ندارد!
- ۳) فخر فروش نوع راه رفتنش خودخواهانه است، ولی برای آن که ادب را از کسی که ادب ندارد یاد می گیرد، یک نمونه تربیتی است!
- ۴) فخر فروش چون متکبران راه می رود و این نمونه تربیتی برای کسی است که ادب را از کسی که در او ادب نیست، آموخته است!

۱۰۷۲- «الجمالُ هو أن تزرع وردةً في بستان، ولكن الأجل منه هو أن تغرس الخبث و الصدق في قلب إنسان!»: (عمومی غیر انسانی خارج ۹۹)

- ۱) زیبا آن است که گلی در بوستان کاشته شود، ولی زیباتر از آن کاشتن عشق و راستی در قلب انسان است!
- ۲) زیبایی همان است که گلی را در یک بوستان بکاری، ولیکن زیباتر، کاشت محبت و صفا در دل انسان است!
- ۳) زیبا آن است که به کاشت گلی در بوستان بپردازد، ولی زیباتر از آن این که دوستی و راستی را در دل یک انسان بکاری!
- ۴) زیبایی آن است که گلی را در بوستانی بکاری، ولیکن زیباتر از آن این است که محبت و صداقت را در قلب انسانی بکاری!

۱۰۷۳- «إِنَّ عَقَائِدَنَا هِيَ الَّتِي تَدْعُونَا إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ أَوْ أَسْوئَهَا وَ تُبَعِّدُنَا مِنَ الْخَيْرِ أَوْ الشَّرِّ!»: (عمومی غیر انسانی خارج ۹۸)

- ۱) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می کند و ما را از خوبی و بدی می راند!
- ۲) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت ترین آن ها می کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می کنیم!
- ۳) همانا عقاید ماست که برای ما خوب ترین کارها و زشت ترین آن ها را می خواند و ما از خوبی و بدی دوری می کنیم!
- ۴) بی تردید عقاید ماست که ما را به نیکوترین کارها یا بدترین آن ها فرا می خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می کند!

۱۰۷۴- «أَنهَآ كَانَتْ مِنْ أَشْهَرِ مُسْتَشْرَقِي الْقُرْنِ الْعَاشِرِ الْهَجْرِي، وَ كَانَتْ تَقْدِرُ أَنْ تُقَلِّمَ مُحَاضِرَاتِهَا الْعِلْمِيَّةَ بِأَكْثَرِ مِنْ خَمْسِ لُغَاتٍ عَالَمِيَّةً!»:

- ۱) همانا او مشهورترین خاورشناس در قرن دهم هجری بود، و قادر بود به بیش از پنج زبان جهانی سخنرانی علمی ایراد کند! (عمومی غیر انسانی خارج ۹۸)
- ۲) وی حقیقتاً مشهورترین خاورشناس سده دهم هجرت بوده که به بیش از پنج زبان بین المللی می توانست سخنرانی علمی کند!
- ۳) وی بی گمان از مستشرقان مشهور در سده دهم هجرت بود، و قدرت داشت به بیش از پنج زبان در جهان سخنرانی های علمی کند!
- ۴) قطعاً او از مشهورترین مستشرقان قرن دهم هجری بود، و می توانست سخنرانی های علمی خود را به بیش از پنج زبان بین المللی ایراد کند!

۱۰۷۵- «وَجَدْتُ الشَّمْسَ أَقْوَى مُصَدِّرٍ يَكْفِينَا نَوْزَهَا وَ حَرَارَتَهَا، دُونَ أَنْ تَقْرُبَ إِلَيْنَا أَوْ تَبْتَعِدَ عَنَّا!»:

- ۱) دیدم خورشید قوی ترین منبع است که نور و حرارتش، بدون این که به ما نزدیک و یا از ما دور شود برایمان کافی است!
- ۲) خورشید را پرانرژی ترین منبع یافتم که نورش و حرارتش برایمان کافی است، بدون نزدیکی به ما و دوری از ما!
- ۳) خورشید را نیرومندترین منبعی یافتم که نور و حرارت آن، بی آن که به ما نزدیک شود و یا از ما دور شود برای ما کافی می باشد!
- ۴) این خورشید قدرتمندترین منبعی است که نور و حرارتش برای همه ما کافی می باشد بدون آن که بتواند نزدیک به ما یا دور از ما شود!

۱۰۷۶- «يَحْتَاجُ شَبَابَنَا إِلَى نَمَاجٍ مِثَالِيَّةٍ فِي الْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ حَتَّى يَهْتَدُوا إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ يَبْتَعِدُوا عَنِ الضَّلَالَةِ!»:

- ۱) جوانان ما به نمونه های علمی و عملی برتری نیاز دارند تا به راه صحیح هدایت شده از گمراهی دور شوند!
- ۲) احتیاج جوانان ما در علم و عمل به نمونه هایی برتر است تا راه درست را پیدا کنند و از ضلالت دور بمانند!
- ۳) نیاز جوانان ما به نمونه هایی برتر در علم و عمل است تا به صراط مستقیم راه یابند، از ضلالت دوری کنند!
- ۴) جوانان ما در علم و عمل به نمونه هایی برتر احتیاج دارند تا به راه مستقیم هدایت شوند و از گمراهی دور گردند!

۱۰۷۷- «الْأَفْضَلُ لِلطَّالِبِ أَنْ يَنْتَخِبَ فِرْعَهُ الْجَامِعِي بَدَقَّةٍ حَتَّى لَا يَنْدِمَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ!»:

- ۱) دانش آموز باید رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند که بعداً پشیمان نشود!
- ۲) دانش آموز خوب، رشته دانشگاهی خود را دقیق انتخاب می کند که در آینده دچار پشیمانی نشود!
- ۳) بهتر برای دانش آموز این است که رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند تا در آینده پشیمان نشود!
- ۴) برای هر دانش آموزی بهتر این است که رشته دانشگاهی خود را دقیقاً انتخاب نماید تا بعداً دچار پشیمانی نشود!

۱۰۷۸- «عَيْنُ الْخَطَا:»:

- ۱) الظلم على الضعيف أفتح الظلم و هذا العمل مذموم! ظلم بر ضعیف، زشت ترین ظلم و این کار، ناپسند است!
- ۲) الزاهدون يجتنبون الخطيئات و هؤلاء محبوبون عند الله! زاهدان از خطاها دوری می کنند و این ها پیش خدا محبوب اند!
- ۳) الناس يذنبون و قليل من هؤلاء المذنبين يتوبون! مردم گناه می کنند و عده کمی از این ها گناهکارانی هستند که توبه می کنند!
- ۴) يعبد العابدون الله في الليل المظلم و هذا الليل كستر لهم! عابدان، خدا را در شب تاریک عبادت می کنند و این شب مانند پوششی برای آن هاست!

۱۰۷۹- «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ يَبْدَأُ بِتَأْدِيبِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِ غَيْرِهِ!»:

- ۱) بهترین مردم کسی است که خود را قبل از دیگران تأدیب کند!
- ۲) بلندمرتبه ترین مردم کسی است که قبل از دیگری به تأدیب خود بپردازد!
- ۳) فاضل ترین مردم آن است که ادب کردن نفس خود را بر دیگران ترجیح دهد!
- ۴) برترین مردم کسی است که قبل از تأدیب دیگری به ادب کردن خود بپردازد!

- (۱) أليس العلم أحب إليك من الثروة! آیا نزد تو علم محبوب‌تر از ثروت نیست!
- (۲) الله أعلم بما نعمل في كل زمن! خداوند بر آن چه در هر زمان انجام می‌دهیم آگاه‌تر است!
- (۳) هذان البلدان أكبر بلدين شاهدتهما! این دو شهر از شهرهای بزرگی هستند که آن‌ها را شناخته‌ام!
- (۴) إن أحسن التلاميذ من يساعدون الآخرين! بهترین دانش‌آموزان کسانی هستند که به دیگران مساعدت می‌کنند!

(تبریزی ۸۷)

۱۰۸۱- «يا عباد الله! لا تحزنوا فأنتم في أعلى درجة إن كنتم محبين له!» ای بندگان خدا.....

- (۱) غم مخورید، چه شما اگر دوستدار او باشید در برترین مرتبه هستید!
- (۲) غمگین مشوید در حالی که در بهترین مراتب هستید اگر دوستدار وی باشید!
- (۳) هرگز غم مخورید، چه شما اگر او را دوست بدارید در بالاترین درجات قرار می‌گیرید!
- (۴) هیچ‌گاه غمگین مشوید، در حالی که در بالاترین مرتبه‌اید تا زمانی که دوستدار او هستید!

تعريب

۱۰۸۲- «بهترین دوستان کسی است که عیب‌هایت را به تو هدیه کند!»:

- (۱) من أفضل أصدقائك هو الذي يهديك إلى عيوبك!
- (۲) خير أصدقائك من يهدي إليك عيوبك!
- (۳) الذي يهدي إليك عيبك هو أفضل الأصدقاء!
- (۴) خير صديقك من يهدي إليك عيبك!

۱۰۸۳- «مسلمان واقعی با کارهایش باید دعوت‌کننده به خوبی و بازدارنده از کار زشت باشد!»:

- (۱) إن المسلم الحقيقي داعٍ إلى الخير و ناهٍ عن المنكر بعمله!
- (۲) يدعو المسلم الحقيقي إلى الخير و ينهى عن المنكر بأعماله!
- (۳) على المسلم الحقيقي أن يكون داعياً إلى الخير و ناهياً عن المنكر بأعماله!
- (۴) المسلم الحقيقي هو الذي يكون داعياً إلى الخير و ناهياً عن المنكر بعمله!

۱۰۸۴- عین الخطأ:

- (۱) همه جوانان با این نمونه پرورشی هدایت می‌شوند! یهتدی کل الشباب بهذا النموذج التربوي!
- (۲) در مغازه دوستم شلوارهای بهتری وجود دارد! في متجر زميلي هناك سراويل أفضل!
- (۳) سورة بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است! سورة البقرة أكبر سورة في القرآن!
- (۴) بنابراین ما نباید نسبت به دیگران تکبر ورزیم! إذا علينا ألا نتكبر على الآخرين!

(تبریزی ۹۹)

۱۰۸۵- «عالم‌ترین مردم کسی است که علم مردم را بر علم خود افزود!» عین الصحیح:

- (۱) أعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه!
- (۲) الأعلَم الناس من جمع علمه على علمه الناس!
- (۳) الأعلَم من الناس الذي يجمع علم الناس إلى علمه!
- (۴) أعلم من الناس هو الذي قد جمع إلى علمه علم الناس!

(هنر ۹۹)

۱۰۸۶- «در ترازو چیزی سنگین‌تر از خوی نیکو نیست!» عین الصحیح:

- (۱) ليس شيء في ميزان أثقل من حُسن الخلق!
- (۲) في ميزان الشيء ليس ثقیل مثل حسن الأخلاق!
- (۳) في الميزان ليس شيء ثقيل من الأخلاق الحسن!
- (۴) ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن!

(ریاضی ۸۶)

۱۰۸۷- «او از بزرگ‌ترین شعرای زمان خود بود که به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفت!»:

- (۱) إنه كان من أعظم شعراء عصره ينشد الشعر باللغتين الفارسية و العربية!
- (۲) هو من كبار الشعراء في زمانه و قد أنشد الشعر باللسانين العربية و الفارسية!
- (۳) إنه أعظم شاعر في عصره و كان ينشد الأشعار بلغتين الفارسي و العربي!
- (۴) هو أكبر شعراء زمانه و كان قد أنشد الأشعار بلسانين العربي و الفارسي!

(فنی و حرفه‌ای، کار و دانش ۷۸)

۱۰۸۸- «دوره‌کردن درس‌ها آسان‌ترین راه برای یادگیری است!»:

- (۱) إن أسهل طريق للتعليم رجوع الدروس!
- (۲) إنما مراجعة الدروس طريق سهل للتعلم!
- (۳) مراجعة الدروس أسهل طريق للتعلم!
- (۴) الرجوع إلى الدروس أسهل من طريق التعليم!

مفهوم

۱۰۸۹- عین الأبعد عن مفهوم هذا الدعاء: «اللهم كما حسنت خلقي فحسن خلقي!»:

- (۱) آرزوی دل خلقی تو به شیرین‌سختی
- (۲) به دوزخ برد مرد را خوی زشت
- (۳) چه روی است این که دیدارش برداز من شکیبایی
- (۴) سعدی از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست
- اثر رحمت حقی تو به نیک‌اخلاقی
- که اخلاق نیک آمده‌ست از بهشت
- گواهی می‌دهد صورت بر اخلاقی به زیبایی
- گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست



عین‌الخطأ

١٠٩٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (١) خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ: عيب كسان منكر و احسان خویش / دیده فرو بر به گریبان خویش
(٢) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ: تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
(٣) بِئْسَ الْاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ: گنه کار اندیشناک از خدای / به از پارسایی عبادت‌نمای
(٤) رَبُّ سَكُوتٍ أَلْعُ مِنْ الْكَلَامِ: صدفوار باید زبان درکشیدن / که وقتی که حاجت بود دُر چکانی

١٠٩١- ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا﴾. تَمْنَعْنَا الْآيَةَ عَنْ:

(١) السَّرْعَةُ فِي الْمَشْيِ (٢) الْعَجَبُ (٣) الْإِسْرَافُ (٤) الْخِيَانَةُ

١٠٩٢- «خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ!». عَيْنُ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (١) هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد بی‌گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد!
(٢) معيوب همه عيب كسان می‌نگرد از كوزه همان برون تراود كه دروست!
(٣) آن كه عيب تو گفت، يار تو اوست و آن كه پوشيده داشت، مار تو اوست!
(٤) آن كه بيند همه عيبم نرسيدست آن جا كه هنرها همه عيب و همه عيبی هنر است!

١٠٩٣- ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (١) آن قدر بار کن که بکشد نه آن قدر که بکشد!
(٢) رَتْنَا لَا يَحْتَمِلُ عَلَيْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ!
(٣) ﴿رَتْنَا لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ (٤) ﴿رَتْنَا لَا تَوَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾

قواعد

١٠٩٤- عَيْنُ مَا كُلُّهُ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) أَبْيَضٌ - أَضْفَرٌ - أَوْجُودٌ
(٢) أَثْقَى - أَحَبُّ - أَغْلَمُ
(٣) أَرْحَمٌ - أَرْزَقٌ - أَعْلَى
(٤) أَشَدُّ - أَضْفَرٌ - أَكْبَرُ

١٠٩٥- عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) سَيِّئُهُلِكَ الْأَفْضَلُ مِنَ النَّاسِ عِنْدَمَا يَحْكُمُهُمْ مَلِكٌ ظَالِمٌ!
(٢) قَافِلَةُ الرَّوَّارِ سَتَنْدَفِعُ إِلَى مَشْهَدِ الْمُقَدَّسَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ غَدًا!
(٣) لَمَّا نَنظُرُ إِلَى التُّورِ الْأَخْمَرِ نَشْعُرُ بِتَعَبٍ شَدِيدٍ!
(٤) مَنْ بَدَّرَ بُدُورَ الْخَيْرِ فَخَصَادُهُ يَنْفَعُهُ بِلَا شَكٍّ!

١٠٩٦- عَيْنُ عِبَارَةٍ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ وَ اسْمُ التَّفْضِيلِ مَعًا:

- (١) أَكْثَرُ الْمَلَاعِبِ الْمُتَقَدِّمَةِ مُجَهَّزَةٌ بِمَصَابِيحِ لَيْلِيَّةٍ!
(٢) هُنَاكَ عُمَّالٌ يَشْتَبِلُونَ فِي مَصَانِعِ خَارِجِ الْمَدِينَةِ!
(٣) الَّذِي يَكْفُلُ مَعَاشَ أُسْرَتِهِ أَحَقُّ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ مِمَّنْ يَعْْبُدُ دَائِمًا!
(٤) فَرِيقٌ مِنَ الرِّيَاضِيِّينَ الْإِيرَانِيِّينَ صَعِدُوا أَعْلَى الْجِبَالِ فِي الْعَالَمِ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ!

١٠٩٧- عَيْنُ «خَيْرٍ» يَكُونُ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) لَا خَيْرَ فِي قَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ!
(٢) ... عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ ﴿
(٣) فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿
(٤) كَلِمَةُ خَيْرٍ تُفِيدُ أَفْضَلَ مِنْ كِتَابٍ لَا فَايِدَةَ لَهُ!

١٠٩٨- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:

- (١) ﴿وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ المصيرُ﴾
(٢) فِي طَرِيقِنَا نَحْوُ أَصْفَهَانَ تَوَقَّفْنَا سَاعَةً لِأَكْلِ الطَّعَامِ فِي مَطْعَمٍ نَظِيفٍ!
(٣) الْغَرِيبُ فِي الْأَمْرِ هُوَ أَنْ جَمِيعَ الْأَشْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ فِي ظَاهِرَةِ مَطَرِ السَّمَكِ مِنْ نَوْعٍ وَاجِدٍ!
(٤) يَبْعُدُ مَرَقَدٌ نَائِمٍ أُنْتَمِنَا مَسَافَةً ثَمَانِيَةَ كِيلُومِتْرٍ تَقْرِبًا عَنْ طَهْرَانَ!

١٠٩٩- عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْتِخْدَامِ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

- (١) جَبَلِ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلِ فِي إِيرَانَ!
(٢) قَال: أَنَا أَعْلَمُ بِمَا لَا تَعْلَمُونَ!
(٣) فَاطِمَةُ كَبْرَى مِنْ صَدِيقَتِهَا سَتًّا!
(٤) أَكْمَلُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا!

١١٠٠- عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطَا:

- (١) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ! اسْمُ التَّفْضِيلِ
(٢) قَدْ دُفِنَ أَرْبَعَةٌ مِنْ أُنْتَمِنَا فِي مَقْبَرَةِ الْبَقِيعِ! اسْمُ الْمَكَانِ
(٣) خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ! اسْمُ التَّفْضِيلِ
(٤) قَدْ كَانَ الْمَجْمَلُ إِخْدَى وَسَائِلِ التَّقَلُّ وَ الرَّكْبِ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ! اسْمُ الْمَكَانِ

١١٠١- عَيْنُ كَلِمَةِ «خَيْرٍ» اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) خَيْرُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَصْدِقَائِكَ!
(٢) أُرِيدُ لَكُمْ الْخَيْرَ فِي كُلِّ الْأَوْقَاتِ!
(٣) مَا رَأَيْتُ إِلَّا خَيْرًا فِي كَلَامِ أَبِي!
(٤) ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾

١١٠٢- عَيْنُ اسْمِ التَّفْضِيلِ يَخْتَلِفُ فِي الْمَعْنَى:

- (١) طَهْرَانَ أَكْبَرُ مَدِينَةٍ فِي بِلَادِنَا!
(٢) الْمُدُنُ الْكُبْرَى لَهَا مَشَاكِلُ كَثِيرَةٌ!
(٣) أُخْتِي الصَّغْرَى كَانَتْ التَّلْمِيذَةَ الْكُبْرَى فِي الصَّفَا!
(٤) سَاحَةُ «أَزَادِي» أَكْبَرُ مِنْ سَاحَةِ «انْقِلَاب» فِي طَهْرَانَ!

١١٠٣- عَيَّن الخطأ في استخدام اسم التفضيل:

- (١) إِنَّ نَهْرَ التَّيْلِ أَطْوَلُ الْأَنْهَارِ فِي الْعَالَمِ!
 (٣) ما كانت قيمة الملابس في العراق أرخص من إيران ولكن اشتريتها للهدية!

١١٠٤- عَيَّن ما فيه اسم التفضيل:

- (١) الَّذِي أَحْسَنَ عَمَلَهُ يَفْرَحُ فِي التَّهَابَةِ!
 (٣) أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ!

١١٠٥- عَيَّن اسم التفضيل في محل المفعول:

- (١) الْقِيَامَ بِالْوَجِيبَاتِ الدَّرَاسِيَّةِ أَقَلَّ شَيْءٍ تُرِيدُ مِنَ الطَّلَابِ!
 (٣) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ!

١١٠٦- عَيَّن «الآخرين» ليس اسم التفضيل:

- (١) ﴿وَجَعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾
 (٣) أحياناً نسيب ما في الآخرين و نفوس الصفات فينا أيضاً!

١١٠٧- عَيَّن كلمة مناسبة للفراغ (حسب الترجمة و القواعد):

- (١) زميلتي تلميذة رأيتها في حياتي. ← ذكية
 (٣) خلق المؤمن خلق يحبه الله. ← حسنى

١١٠٨- عَيَّن اسم تفضيل يصف نكرة:

- (١) قصة يوسف في القرآن من أحسن قصص قرأتها!
 (٣) إذا عملت ذرة خير في حياتك ترى نتيجتها في الآخرة!

١١٠٩- عَيَّن ما فيه «اسم التفضيل» أكثر:

- (١) ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾
 (٣) إنه كان من أعظم علماء عصره و أشدهم إهتماماً بنشر العلم!

١١١٠- عَيَّن ما فيه اسم مكان:

- (١) إتقوا محارم الله في الخلوات فإن الشاهد هو الحاكم!
 (٣) علموا القرآن حتى تنتفعوا من منافع تكون فيه!

١١١١- عَيَّن العبارة التي اسم التفضيل فيها يختلف عن الباقي في المعنى:

- (١) شجرة السكوايا شجرة من أطول أشجار العالم!
 (٣) تعرّفت على أنفع الأدوية لهذا المرض!

١١١٢- عَيَّن اسم التفضيل ليس خبراً:

- (١) هذه القصة التي سمعتها منك أنفع القصص!
 (٣) شهدنا في الحرب المفروضة خير الناس إيماناً و عملاً!

١١١٣- عَيَّن ما فيه كلمة جاءت للتفضيل:

- (١) أحمد الله على نعمه التي أعطانا!
 (٣) أقرب من الله بصلاة ترفعني عنده!

١١١٤- عَيَّن ما فيه «اسم تفضيل» أكثر:

- (١) الآخرة خير و أبقى إن كنا نعقل!
 (٣) أشد الناس تواضعاً من يقول لا أعلم أكثر!

١١١٥- عَيَّن «أحسن» ليس اسم التفضيل:

- (١) ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾
 (٣) يا أحسن الخالقين؛ كما حسنت خلقنا فحسن خلقنا!

١١١٦- عَيَّن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (١) الآيات العظمى لرتنا مشهودة في الطبيعة!
 (٣) عليك أن تعتمد على قدراتك فلا خير في التقليد!

١١١٧- عَيَّن ما جاء فيه «اسم تفضيل»:

- (١) إدفع سيئات الناس بطريق أحسن!
 (٣) الأعمى هو الذي لا يرى شيئاً!

- (٢) هذه الطالبة كبرى من زميلاتها في الصف عقلاً!
 (٤) أختي الكبرى تدرّس في فرع الإقتصاد الصناعي!

- (٢) أحسن الأولاد من يحترم والديه!
 (٤) أحسن الشاب إلى من أساء إليه!

- (٢) أثقل الأشياء في الميزان هو الخلق الحسن!
 (٤) أقدم أحرّ التهاني إلى صيوفنا في هذه الحفلة!

- (٢) التواضع أمر جميل يمكن أن يؤثر في الآخرين!
 (٤) التجسس في أمور الآخرين محاولة قبيحة لكشف أسرارهم!

- (٢) هذا الكتاب كتاب في تعليم الهندسة. ← أهدى
 (٤) مساعدة الأيتام هي الطريقة للتقرب من الله. ← الأدنى

- (٢) لله الأسماء الحسنى إذا تدعوه بها يجيبك!
 (٤) ما كان عندي ثمانون ألف تومان فاشترت سروالاً أرخص!

- (٢) أمرنا بالإعتدال في أعمالنا فإن خير الأمور أوسطها!
 (٤) أقرّب العباد إلى الله يوم القيامة أكثرهم رحمة و أقلهم غضباً!

- (٢) الكتاب خير مجالس لقائه و يرشده إلى خير سبيل!
 (٤) اجتنبوا مواضع السوء لأن من دخل فيها أتهم!

- (٢) ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾
 (٤) القرية أجمل من المدينة جداً!

- (٢) أنت أقواهم في الجسم هل تساعدني يا أخي!
 (٤) هذا الشارع شارع أطول من ذلك الشارع!

- (٢) أنزل الله في كتابه أهدى آياته للناس!
 (٤) أكرم المعلمون تلميذاً لا يعيب زملاءه!

- (٢) أسمع صوت أخي الأكبر من مسافة بعيدة!
 (٤) الأفضل أن ننصح الأصغر منا بكلام أجمل!

- (٢) ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾
 (٤) أحسن الأعمال إلى الله هو الكسب من الحلال!

- (٢) الأحمر من أحب الألوان إلي!
 (٤) ليس شيء شرأ من عدم احترام الوالدين!

- (٢) أمدح من يساعد المحرومين!
 (٤) أكمل الفراغات بكلمات مناسبة!

١١١٨- عَيَّن ما فيه اسم المكان:

- (١) هَذِهِ السَّمَكَاتُ بِحَاجَةٍ إِلَى حَوْضٍ مَمْلُوءٍ بِالْمَاءِ الصَّافِي!
(٢) كَانَ هَذَا البُسْتَانِي يَمْنَحُ البُؤْسَاءَ مِقْدَاراً مِنْ فَوَاكِهٍ بُسْتَانِيهِ!
(٣) شَاهَدْتُ مَدِيرَةَ مَدْرَسَتِي فِي الطَّرِيقِ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهَا بِسُرُورٍ!
(٤) التَّوَاضُّعُ أَمْرٌ مَحْبُوبٌ عِنْدَ البَشَرِ كُلِّهِمْ!

١١١٩- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ اسْمُ المَكَانِ؟

- (١) قَامَتِ الدَّوْلَةُ بِإِخْرَاجِ أَهَالِي القَرْيَةِ مِنْ مَسَاكِينِهِم الَّتِي يَعْشَوْنَ فِيهَا!
(٢) عَلَيْكُمْ أَنْ تُعْبَرُوا مِنْ مَمَرِ المَشَاةِ حَتَّى تَصَلُوا إِلَى مَقَاصِدِكُم المَعِينَةَ!
(٣) مَرَقَدَ الإِمَامِ التَّامِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَشْهَدٍ فِي مُحَافَظَةِ خُرَاسَانَ الرِّضَوِيَّةِ!
(٤) طَلَبَتْ صَاحِبَةَ البُسْتَانِ المُسَاعِدَةَ مِنْ جِيرَانِهِ لِجَمْعِ المَحَاصِيلِ!

١١٢٠- عَيَّن ما جاء فيه اسم المكان وَ اسم التَّفْضِيلِ معاً:

- (١) هُمْ كَانُوا أَقْوَى النَّاسِ صَبْرًا عِنْدَ مُوَاجَهَةِ المَشَاكِلِ وَ الصُّعُوبَاتِ!
(٢) المَعْلَمُ أَفْضَلُ مِنَ السَّائِرِينَ لِأَنَّهُ يُعَلِّمُنَا أَشْيَاءَ مُفِيدَةً فِي المَدْرَسَةِ!
(٣) حِينَمَا كُنْتُ أُخْرَجُ مِنَ الجَامِعَةِ رَأَيْتُ العَصَافِيرَ مُهَاجِرَةً إِلَى مِنطَقَةٍ أُخْرَى!
(٤) لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ رَبَّنَا الرَّحِيمِ حِجَابٌ وَ بَابٌ اللهُ مُفْتُوحٌ عَلَيْنَا دَائِمًا!

١١٢١- عَيَّن «شَرٌّ» تَدَلُّ عَلَى التَّفْضِيلِ:

- (١) شَرِّمَكَ يَعودُ إِلَى أَنفُسِكُمْ يَوْمًا (٢) رَبُّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ أَصَابِنِي! (٣) عَمَلُكَ الشَّرُّ يُؤَدِّي إِلَى شَقَاوَتِكَ! (٤) الغَيْبَةُ مِنْ شَرِّ أَعْمَالٍ نَرْتَكِبُهَا!

١١٢٢- «إِنَّ زَمِيلِي مِنْ سَائِرِ الزَّمَلَاءِ دَرَسًا» عَيَّن الصَّحِيحَ لِلفَرَاغِ:

- (١) أَفْضَلُ (٢) فَضْلِي (٣) أَفْضَلُ (٤) فَضْلُ

١١٢٣- «أُخْتِي كَانَتْ مَنَّا عِلْمًا» عَيَّن الصَّحِيحَ لِلفَرَاغِ:

- (١) الكُبْرَى - أَفْضَلُ (٢) الكُبْرَى - فَضْلِي (٣) الأَكْبَرُ - أَفْضَلُ (٤) الكُبْرَى - فَضْلِي

(اقتصاص من انساني خارج ١٤٠٠)

١١٢٤- عَيَّن كَلِمَةَ «خَيْرٍ» أَوْ «شَرٌّ» لِيَسْتِ اسْمَ تَفْضِيلِ:

- (١) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الأُخْرِينَ فِي حَاجَاتِهِم اليَوْمِيَّةِ!
(٢) إِنَّ تَلَوْتَ الهَوَاءَ شَرٌّ وَ هُوَ مِنَ المَهْدَدَاتِ لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ!
(٣) إِنَّ السَّعَادَةَ بَعْدَ الغَلْبَةِ عَلَى المِصَابِ عَمَلٌ خَيْرٌ لِلإنْسَانِ!
(٤) هَجَمَتِ الفَرَّانُ عَلَى المَزَارِعِ، وَ هَذَا العَمَلُ مِنْ شَرِّ المَخْرَبَاتِ لِلطَّبِيعَةِ!

(تهري ١٤٠٠)

١١٢٥- عَيَّن ما فيه اسم التَّفْضِيلِ:

- (١) لَا خَيْرَ لَنَا فِي مُصَاحَبَةِ الإنسانِ الكَذَّابِ!
(٢) مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ!
(٣) جَهَّزْ نَفْسَكَ لِشَرِّ الأَشْيَاءِ وَ عَلَيْكَ أَنْ تَرْجُو خَيْرَهَا!
(٤) جَعَلَ اللهُ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ خَيْرًا إِنَّ لَمْ تُبَدِّلْهَا إِلَى شَرٍّ!

(رياضي ١٤٠٠)

١١٢٦- عَيَّن ما فيه «اسم التَّفْضِيلِ» أَكْثَرَ:

- (١) أَعُوذُ مِنَ الشَّرِّ بِأَحْسَنِ الخَالِقِينَ!
(٢) أَشْرَفُ النَّاسِ مَنْ يَكُونُ رُؤُوفًا لِلأسْرَةِ!
(٣) أَحَبُّ أَوْسَطِ الأُمُورِ لِأَنَّهَا خَيْرُ الأَعْمَالِ!
(٤) أَفْضَلُكُمْ مَنْ هُوَ أَلِينٌ وَ أَلْطَفٌ لِلأُخْرِينَ!

(زبان ١٤٠٠)

١١٢٧- عَيَّن ما فيه اسم التَّفْضِيلِ أَقْلَ:

- (١) إِنَّ الخَوْفَ مِنَ الأَلَمِ أَسْوَأُ مِنَ نَفْسِ الأَلَمِ!
(٢) لَا تَنْتَظِرْ التَّنْظِرَةَ الحُسْنَى، عَمَلْهَا، سِيحِيءٌ لَكَ خَيْرٌ مِنْهَا!
(٣) إِنَّ الأَلَمَ الَّذِي يَضْطُرُّكَ إِلَى السُّكُوتِ أَثْقَلُ مِنْ اسْتِغَاثَتِكَ بِأَعْلَى الأصْوَاتِ!
(٤) إِنَّ الَّذِينَ يَنْصَحُونَكَ لِأَفْضَلِ الأُمُورِ هُمْ الَّذِينَ جَرَّبُوا شَرَّ ظُرُوفِ الحَيَاةِ غَالِبًا!

(عمومي خارج ١٤٠٠)

١١٢٨- عَيَّن ما لِيَسِ فِيهِ اسم التَّفْضِيلِ:

- (١) بَنِي المَدِينِ سَدًّا بِخَيْرِ الأَشْيَاءِ مِنَ الحَدِيدِ وَ التِّحَاسِ!
(٢) خَيْرُ الصَّدَقَةِ عِلْمٌ نَتَعَلَّمُهُ وَ نُعَلِّمُهُ الأُخْرِينَ فِي حَيَاتِنَا!
(٣) عَلَيْكُمْ بِالجَمَاعَةِ لِأَنَّ الكَثِيرَ خَيْرٌ مِنَ القَلِيلِ لِأداءِ الأَعْمَالِ!
(٤) فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ وَ جَمَالٌ لَا تَشَاهِدُهُمَا إِلَّا أَنْ تَنْتَبِهَ إِلَيْهِمَا!

(اقتصاص من انساني ٩٩)

١١٢٩- عَيَّن ما فيه اسم تَفْضِيلِ:

- (١) لِيَنْتَبِعَ عَنِ الأَعْمَالِ الَّتِي تَجْعَلُ الأَرَادِلَ يَحْكُمُونَ عَلَيْنَا!
(٢) أَحَبُّ صَدِيقِي الَّذِي يَفْكَرُ فِي أَعْمَالِهِ وَ أَسَالِيهِهِ دَائِمًا!
(٣) كَتَبَ التَّلْمِيزُ وَاجِبَاتَهُ مُتَأَخِّرًا فَمَا أَرْضَى مَعْلَمَهُ عَنْهُ!
(٤) أَسْخَطَ الصَّبُورَ الشَّيْطَانَ بِحِلْمِهِ أَمَامَ المَشَاكِلِ!

(اقتصاص من انساني خارج ٩٩)

١١٣٠- عَيَّن وَزْنَ «أَفْعَلٌ» لِيَسِ اسْمَ تَفْضِيلِ:

- (١) أَسْعَى الشَّبَابُ، أَخْبَرْنَا بِنَتِيجَةِ سَعْيِهِ!
(٢) إِنَّ زَمِيلِي حَسَنًا أَحْسَنَ إِخْوَتِهِ فِي العَائِلَةِ!
(٣) أَهْدَى أَخِي عِيُوبِي إِلَيَّ بَعْدَ مَا أَصْلَحَ نَفْسَهُ!
(٤) زُرْتُ أَطُولَ الكَهْفِ المَائِيَّةِ مَعَ أَحَبِّ أَصْدِقَائِي!

(تهري ٩٩)

١١٣١- عَيَّن ما لِيَسِ فِيهِ اسم التَّفْضِيلِ:

- (١) أَكْبَرُ حَيَوَانَ نَرَاهُ حَوْلَنَا هُوَ الفِيلُ!
(٢) يَجِبُ أَنْ نَرَى الأُخْرِينَ أَحْسَنَ مَنَّا!
(٣) أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ كَمَا تُرِيدُ أَنْ يُحْسِنُوا إِلَيْكَ!
(٤) أَكْرَهُ الأَعْمَالَ لِقَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ هُوَ الغَيْبَةُ!

١١٣٢- عَيَّنَ ما فيه اسم التفضيل و اسم المكان معاً:

- (١) إنَّ بعض المتاجر مفتوح إلى نهاية الليل!
- (٣) تحب أن نشترى ما نريده بثمن أرخص و نوعية أعلى!

١١٣٣- عَيَّنَ وزن «أفعل» ليس اسم تفضيل:

- (١) السكوت أبلغ كلام مقابله الجاهل!
- (٣) من أحسن إليك فأحسن إليه، و هذا العمل حسن!

١١٣٤- عَيَّنَ ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (١) هو في حياته أهدى متي كثيراً!
- (٣) صديقي أهدى إليّ كتاباً من مكتبته!

١١٣٥- عَيَّنَ كلمة «الشر» لا يمكن أن تكون اسم التفضيل:

- (١) جهلنا شرَّ أعدائنا إن نعرفه!
- (٣) لا شرَّ إلّا أن يُمكن دفعه بالتدبير!

١١٣٦- عَيَّنَ ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (١) أتقى الناس من لا يخاف الناس من لسانه!
- (٣) أعلم أنّ من جمع علم الناس إلى علمه فهو عليم!

١١٣٧- عَيَّنَ ما ليس فيه «اسم التفضيل»:

- (١) أفاضلنا من يحبون العلم و يعملون به!
- (٣) حسن الخلق أثقل الأعمال عند الله من عباده!

١١٣٨- عَيَّنَ كلمة «الخير» ليست اسم التفضيل:

- (١) الخير في ما وقع!
- (٣) خير الأعمال أوسطها!

١١٣٩- عَيَّنَ الخطأ عن اسم التفضيل:

- (١) الحديقة الصغرى مع الأشجار المثمرة أحسن من الحديقة الكبرى من دون الأثمار!
- (٢) الإخوان الذين يساعدوننا في أمورنا الصعبة خير إخوان في حياتنا!
- (٣) إنّ الأعمال التي نعملها لكسب الحلال فضلى من بقية أعمالنا!
- (٤) ساعات تفكرنا في اليوم الواحد أقل من نومنا عادة!

١١٤٠- عَيَّنَ الخطأ (في التفضيل):

- (١) لا شك أنّ لغة القرآن أبلغ من جميع اللغات الأخرى!
- (٣) معلمونا في المدرسة من أفاضل معلمي البلاد!

١١٤١- عَيَّنَ ما يدل على المكان:

- (١) هو من مقاتلينا!
- (٢) يمشون في مساكنهم!

١١٤٢- عَيَّنَ ما فيه اسم التفضيل:

- (١) السخّي أكرم هؤلاء الفقراء!
- (٢) أنا أعلم أنّ هذا ليس مفيداً!
- (٣) هو عصى ربّه فندم على عمله!
- (٤) الإجابة الحسنی تتعلّق بأخي!

تحليل صرفي وضبط حركات

١١٤٣- «إنما بُعثت لأتمم مكارم الأخلاق!» عَيَّنَ الخطأ:

- (١) الأخلاق: اسم - جمع تكسير أو مكسر (مفردة مذكر) - معرب / مضاف إليه و مجرور بالكسرة
- (٢) مكارم: اسم - جمع تكسير - اسم المكان - معرب / مفعول (أو مفعول به) و منصوب بالفتحة
- (٣) أتمم: فعل مضارع - للغائب - متعدي - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن «تفعيل») / فعل و الجملة فعلية
- (٤) بُعثت: فعل ماضي - مجهول - متعدي - له ثلاثة حروف أصلية و دون حرف زائد / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية

١١٤٤- «ربّنا آمناً فاغفر لنا و ارحمنا و أنت خير الراحمين» عَيَّنَ الخطأ:

- (١) آمناً: فعل ماضي - للمتكلّم مع الغير - لازم - مزيد ثلاثي (من باب «إفعال») / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٢) ارحم: فعل أمر - للمفرد المذكر المخاطب - دون حرف زائد / فعل و فاعله ضمير «نا» المتصل
- (٣) خير: اسم - مفرد - مذكر - اسم تفضيل (أصله «أخبر» على وزن «أفعل») / خبر و مرفوع بالضمّة و المبتدأ «أنت»
- (٤) الراحمين: اسم - جمع سالم للمذكر - معرب - مأخوذ من فعل «رحم» المجرد الثلاثي / مضاف إليه و مجرور بالياء

١١٤٥- ﴿و جادلهم بالتّٰني هي أحسن إن ربك هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله﴾ عيّن الصّحيح:

- (١) جادل: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب «مفاعلة») - متعدّد - معلوم / فعل و الجملة فعلية
- (٢) هم: اسم - ضمير متّصل - للجمع المذكر الغائب - معرب / مفعول (أو مفعول به)
- (٣) أحسن: اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (مؤنّته: حسنى) / مبتدأ و مرفوع
- (٤) ضلّ: فعل ماضٍ - للغائب - معلوم - لازم / فعل و الجملة فعلية

(افتصاهى انساني ١٤٠٠)

١١٤٦- «أصبح الشّاتم نادماً من عمله القبيح!» عيّن الخطأ:

- (١) عمل: اسم - مفرد مذكر - معرب / مجرور بحرف الجرّ؛ من عمل: جار و مجرور
- (٢) أصبح: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «الشّاتم»
- (٣) الشّاتم: مفرد مذكر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ش م ت) - مبني / اسم «أصبح» و مرفوع
- (٤) نادماً: مفرد مذكر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ن د م) - نكرة / خبر «أصبح» و منصوب

(افتصاهى انساني ٩٨)

١١٤٧- «خيّر إخوانكم من أهدى إليكم عيوبكم!» عيّن الصّحيح:

- (١) إخوان: اسم - مثني مذكر (مفردة: أخ) - معرب / مضاف إليه و مجرور
- (٢) أهدى: فعل ماضٍ - للغائب - لازم - معلوم - مبني / فعل و مع فاعله: جملة فعلية
- (٣) خير: اسم تفضيل (أصله: أخير، على وزن أفعل) - معرب / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية
- (٤) عيوب: اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفردة: عيب، مؤنث) - معرب / مفعول و منصوب

١١٤٨- عيّن الخطأ في قراءة الكلمات:

- (١) مَنْ سَاءَ خَلْقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ!
- (٢) هُنَاكَ مَلَاعِبٌ فِي مَدِينَتِنَا جُهِّزَتْ بِالْأَجْهَزَةِ الْمُتَقَدِّمَةِ!
- (٣) خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ!
- (٤) يُرْشِدُ الْآبَاءَ وَ الْأُمَّهَاتُ أَوْلَادَهُمْ إِلَى تَعَلُّمِ الْفُنُونِ النَّافِعَةِ!

١١٤٩- عيّن الصّحيح في قراءة الكلمات:

- (١) المتواضع لا يصعّرُ خَدَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا يَمْشِي فِي الْأَرْضِ مُزْحِأً!
- (٢) عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْأَمْرَيْنِ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّاهِينِ عَنِ الْمُتَكَبِّرِ!
- (٣) هَذِهِ الْمَصَانِعُ الْغِذَائِيَّةُ تَلَوَّثَتْ جَوَّ الْمَدِينَةِ تَلْوِينًا!
- (٤) لَا شَكَّ أَنْ أَثْقَلَ الْأَشْيَاءُ فِي الْمِيزَانِ هُوَ الْخُلُقُ الْحَسَنُ!

١١٥٠- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) يُرْشِدُونَهُمْ إِلَى تَعَلُّمِ الْعُلُومِ وَ الْفُنُونِ النَّافِعَةِ!
- (٢) لُقْمَانُ الْحَكِيمِ يَقْدَمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ!
- (٣) عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِذَتِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوْلَنَا!
- (٤) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا!

١١٥١- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تُكُنْ مُتَكَبِّرًا!
- (٢) الْاِقْتِصَادُ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ حُسْنِ التَّغَذِّيَةِ!
- (٣) دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرْضِ الرَّحْمَنَ!
- (٤) إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!

١١٥٢- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي!
- (٢) اجْتَمَعَ النَّاسُ فِي الْمَعَابِدِ لِيَتَكَلَّمَ الْحَاكِمُ!
- (٣) أُعْطِينِي بَغْدَ التَّخْفِيزِ مِثَّتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا!
- (٤) لَا يُسْخِطُ الشَّيْطَانَ بِشَيْءٍ مِثْلَ الصَّمْتِ!

١١٥٣- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) الْجِمَارُ حَيَوَانٌ نَسْتُخْدِمُهُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكُوبِ!
- (٢) تَبَدُّدُ الْأَسْعَارِ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَعِينَ إِلَى مِئَةِ أَلْفِ تُوْمَانٍ!
- (٣) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ!
- (٤) وَالِدِي يُسْتَعْلَى فِي مَوْسَسَةِ تَرْبَوِيَّةٍ ثَقَافِيَّةٍ!

۱۰۳۰- گزینه «۲» بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): مُخْتال = معجب بنفسه: خودخواه / گزینه (۲): اقتصاد: صرفه جویی - اِقتِناع: قناعت کردن / گزینه (۳): جَبَّار = قاهر: ستمکار - زورمند / گزینه (۴): اُتَمَمَ: اُكْمَل: کامل کنم

۱۰۳۱- گزینه «۳» «أَطعمه»: طعام - «مصانع»: مَصْنَع

۱۰۳۲- گزینه «۱» يُعْضُّ: پایین می آورد - يَرْفَعُ: بالا می برد (متضاد هستند)

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): الشدائد = المصاعب: سختی‌ها / گزینه (۳): تقدّم = يعطي: می دهد، تقدیم می کند / گزینه (۴): أنكر = أقبج: زشت ترین

۱۰۳۳- گزینه «۳» ترجمه عبارت: «از کارها این است که باشیم.»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): بدترین - خودپسند / گزینه (۲): زشت ترین - نهی کننده از معروف / گزینه (۳): بهترین - دعوت کننده به کار زشت / گزینه (۴): ناپسندترین - خودپسند

۱۰۳۴- گزینه «۲» ترجمه عبارت: «..... در برق تا همه جا را تاریکی ای هم وطنان.»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): مصرف کنید - صرفه جویی - قطع نشود / گزینه (۲): صرفه جویی کنید - مصرف - فرانسید / گزینه (۳): تلاش کنید - قطع کردن - طول نکشد / گزینه (۴): اعتدال پیشه کنید - قطع کردن - فرانسید

۱۰۳۵- گزینه «۳» ترجمه عبارت: «گفتم به کسی که می خواست به کسی که به او دشنام داده بود: ای دوست من، کیفر نشد احمق با [چیزی] مانند در برابرش.»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): کیفر شود - رها کن - دشنام / گزینه (۲): خشمگین کند - رها کن - کیفر / گزینه (۳): ناسزا بگوید - آرام باش - سکوت / گزینه (۴): دشنام دهد - خوار - بردباری

۱۰۳۶- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): أولاد مفرد - ولد: فرزند، الأخلاق مفرد - الخلق: رفتار، الفنون مفرد - الفن: هنر (۳)

گزینه (۲): مَوَاعِظ مفرد - موعظة: پند، اندرز، الأكابر مفرد - الأكبر: بزرگ تر، الرذائل مفرد - الرذل: پستی (۳)

گزینه (۳): أصوات مفرد - صوت: صدا، الأساتذة مفرد - الأستاذ: استاد، الأقرباء مفرد - قريب: آشنا، خویشاوند، الجيران مفرد - الجار، همسایه (۴)

گزینه (۴): شَبَاب مفرد - شاب: جوان، القوانين مفرد - القانون: قانون، المشاكل مفرد - المشكل: مشکل (۳)

۱۰۳۷- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): حیوانی است که برای باربری و سواری استفاده می شود. (خر ✓) / گزینه (۲): کسی که بسیار به خودش افتخار می کند. (خودپسند ✓) / گزینه (۳): زورگویی که حقی برای هیچ کس نسبت به خودش قائل نیست. (شادمان و متکبر ✗ واژه صحیح «القهار: ستمکار زورمند» است.) / گزینه (۴): کار بد و زشت (کار زشت ✓)

سؤال متضاد «حَسَنٌ: نیکو شد، خوب شد» را خواسته که «سَاءَ: بد شد» است. در سایر گزینه‌ها «غَلَبَ: چیره شد، خَسَرَ: زیان دید، أَسَأَ: بدی کرد، صَعَرَ حَدَهُ: رویش را برگرداند» از نظر معنایی مهم هستند.

۱۰۳۸- گزینه «۱» سؤال متضاد «حَسَنٌ: نیکو شد، خوب شد» را خواسته که «سَاءَ: بد شد» است. در سایر گزینه‌ها «غَلَبَ: چیره شد، خَسَرَ: زیان دید، أَسَأَ: بدی کرد، صَعَرَ حَدَهُ: رویش را برگرداند» از نظر معنایی مهم هستند.

۱۰۳۹- گزینه «۲» بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): کسی که به دیگران دشنام می دهد. (دشنام داد ✗ واژه صحیح «شایم: دشنام دهنده» است.) / گزینه (۲): حالتی که در آن شادمانی و تکبر هست. (شادمانه و با ناز و خودپسندی ✓) / گزینه (۳): کسی که اقدام به تجارت می کند. (مغازه ✗ واژه صحیح «التاجر: تاجر» است.) / گزینه (۴): ارزش کالایی که هنگام خریدنش پرداخت می کنیم. (پول ✗ واژه صحیح «السعر: قیمت» است.)

۱۰۴۰- گزینه «۱» ترجمه عبارت: «ای مؤمن! دشنام دهنده‌ها را تا خداوند بخشایند را خشنود کنی.»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): رها کن - خوار / گزینه (۲): رها کن - خودپسند / گزینه (۳): رها کن - خودپسند / گزینه (۴): جدایی گزین - کار زشت

۱۰۴۱- گزینه «۳» ترجمه کامل عبارت: «قیمت این پیراهن ها چند است؟ بر حسب جنس فرق می کند ولی من به شما تخفیف می دهم!»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): ارزش - قیمت‌ها - خوار شمردن / گزینه (۲): پول - جنس - خوار شمردن / گزینه (۳): قیمت - جنس - تخفیف / گزینه (۴): ارزش - قیمت‌ها - تخفیف

۱۰۴۲- گزینه «۲» اِهْتَدَى (هدایت شد) در عبارت (ب) و ضَلَّ (گمراه شد) در عبارت (د) متضاد هم هستند، بنابراین جواب، گزینه (۲) است.

ترجمه عبارت: (الف): ما باید از خودپسندی دوری کنیم؛ چون که آن کار زشتی است. / (ب): مردم گاهی اوقات با ستارگانی که در آسمان هستند، هدایت شده‌اند. / (ج): خداوند آرامشش را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد. / (د): خداوند غیبت را حرام کرده است پس با کسی که از راهش گمراه شده است ستیز کن!

۱۰۴۳- گزینه «۳» ترجمه عبارت سؤال: «..... کالاها پس مردم از حکومت خواستند که!»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): ارزش - افزایش می یابد - آن را کاهش دهد / گزینه (۲): قیمت - زیاد شد - آن را تلخ کند / گزینه (۳): قیمت‌ها - بالا رفت - آن را کاهش دهد / گزینه (۴): پول - بالا می رود - آن را ممنوع کند

با توجه به معنای گزینه‌ها، گزینه (۳) صحیح است!

هم چنین می توان با توجه به سیغۀ فعل‌ها به پاسخ صحیح رسید:

گزینه (۱): «يَزِدَاد» به «قيمة» برمی گردد، بنابراین باید به صورت مؤنث (تزداد) به کار رود. / گزینه (۲): «كثرت» به «ثمن» برمی گردد، بنابراین باید به صورت مذکر (كثرت) به کار رود. / گزینه (۴): «يرتفع» به «نقود» برمی گردد و چون برای جمع‌های غیر انسان از مفرد مؤنث استفاده می کنیم، باید به صورت (ترتفع) به کار رود.

۱۰۴۴- گزینه «۴» ترجمه کلمات مهم: جادل: ستیز کن، گفت‌وگو کن - أحسن: بهتر - أعلم: دانایتر - ضلَّ: گمراه شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «چرا که» اضافه است - «عن سبيله» ترجمه نشده است. / گزینه (۲): «روش‌های بهتر» ترجمه درستی نیست چون «بآلتي هي أحسن» یک عبارت کامل است و نباید صفت و موصوف ترجمه شود - ضمير «ك» در «رتك» و ضمير «ه» در «سبيله» ترجمه نشده است. / گزینه (۳): «خوب» درست نیست، چون «أحسن» اسم تفضیل است - «کسانی که» باید «کسی که» باشد، چون فعل بعد از «من» مفرد است - «آگاه» باید «آگاه‌تر» باشد چون «أعلم» اسم تفضیل است.

۱۰۴۵- گزینه «۱» أمّنا: ایمان آوردیم (رد گزینه ۲؛ به خاطر «ما» که اضافی است و رد گزینه ۴؛ به خاطر «آموزشت») / فاعل: لنا: ما را بیمارز (رد گزینه ۳) / أنت خير الزاحمين: تو بهترین رحم کننده گانی / مهربانانی (رد گزینه ۴)

۱۰۴۶- گزینه «۴» نکات مهم:

• قد عَلِمَ: یاد داده است، آموزش داده است (فعل ماضی است.) ← رد گزینه (۲)

• أهم الأمور الأخلاقية: مهم ترین کارهای اخلاقی ← رد گزینه‌های (۱) و (۳)

• در گزینه (۲) «یکی از» اضافی است.

• حیانتا الیومیة: زندگی روزانه مان ← رد گزینه (۱)

۱۰۴۷- گزینه «۱» کلمات مهم:

- سائر: پوشاننده ← رد گزینه (۳)
- کلّ معيوب: هر عیبی (چون معيوب مفرد و نکره است، کلّ را «هر» ترجمه می‌کنیم). ← رد گزینه‌های (۲) و (۴)
- التوبة: توبه (نباید همراه ضمير ترجمه کرد). ← رد گزینه‌های (۳) و (۴)
- خير الزاحمين: بهترین رحم‌کنندگان (نباید قبلشان «از» بیاید و در ضمن الزاحمين جمع است). ← رد گزینه‌های (۳) و (۴)

۱۰۴۸- گزینه «۴» نکات مهم:

- من يَنْهَضُ: هر کس برخیزد ← رد گزینه (۳)
- لِيَجِلَّ: تا حل کند (لِدر این جا معنای «تا» می‌دهد). ← رد سایر گزینه‌ها!
- جيران: همسایگان (جمع جاز است). ← رد گزینه (۲)
- يُعْتَبَرُ: به حساب می‌آید، شمرده می‌شود (فعل مجهول است). ← رد سایر گزینه‌ها!
- من: از (باید ترجمه شود!) ← رد گزینه (۱)
- خير عباد الله: بهترین بندگان خدا ← رد گزینه (۲)



• من: از (باید ترجمه شود!) ← رد گزینه (۱)

• خير عباد الله: بهترین بندگان خدا ← رد گزینه (۲)



۱۰۴۹- گزینه «۱» بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «ي» ترجمه نشده است، نصیحت می‌کرد (نصیحت کرده بود؛ «کان + ماضی: ماضی بعید»، «الاقتراب، الابتعاد، التواضع» اسم‌اند، بزرگان (بزرگتران) / گزینه (۳): برای (در مقابل)، بزرگان (مانند گزینه ۲)، نصیحت می‌کرد (مانند گزینه ۲) / گزینه (۴): نصیحت بود (مانند گزینه ۲)، نزدیک تر شدن (نزدیک شدن)، ردیلت‌ها (فرومایگان، پست‌تران)

۱۰۵۰- گزینه «۴» قَدْ جَمَعَ هَذَا الْعَالِمُ: این عالم جمع کرده است.

قد + ماضی = ماضی نقلی (رد گزینه ۲؛ به خاطر «این عالمی است.») / تجارب ذاتی قيمة في حياته: تجربه‌های ارزشمندی در زندگی خود (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / وَ يُقَدِّمُهَا: و تقدیم می‌کند آن‌ها را (رد گزینه ۳) / لِكُلِّ شَيْءٍ: به هر جوانی (رد گزینه ۱) / لِيَهْتَدِيَ بِهَا: تا به وسیله آن‌ها هدایت شود. (رد سایر گزینه‌ها)

۱۰۵۱- گزینه «۱» الأفضل لك: بهتر برای تو (رد سایر گزینه‌ها) / أن تنتخب فرعاً في الجامعة: این است که در دانشگاه رشته‌ای را انتخاب کنی (رد گزینه ۲) / تُرَعِبُ فِيهِ: که به آن علاقه داری (رد گزینه‌های ۲ و ۴) / حتى تصبغ من أفاضل البلاد: تا از شایستگان کشور شوی (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / و تنفع مجتهدك: و به جامععات سود برسانی. (رد گزینه‌های ۲ و ۳)

۱۰۵۲- گزینه «۴» من أهم الأمور التي: از مهم‌ترین کارهایی که (رد سایر گزینه‌ها) / يجب أن نهتمّ بها: باید به آن اهتمام بورزیم (رد سایر گزینه‌ها) / هو الاقتصاد: صرفه‌جویی است (رد گزینه ۱) / في استهلاك الثروات الطبيعية التي: در مصرف ثروت‌های طبیعی است که (رد گزینه ۲) / تنفد: پایان می‌پذیرند (رد گزینه ۳) / عاجلاً أو آجلاً: دیر یا زود (رد گزینه ۲)

۱۰۵۳- گزینه «۲» بُعِثَ الْأَنْبِيَاءُ: انبیا فرستاده شدند (رد گزینه‌های ۱ و ۴) / لِيَتَمَمُوا: تا کامل نمایند. (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / مكارم الأخلاق: بزرگواری‌های اخلاق (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / لَأَنْ أَثْقَلَ الْأَشْيَاءَ فِي الْمِيزَانِ: زیرا سنگین‌ترین چیزها در ترازوی اعمال (رد گزینه ۳) / هو الخلق الحسن: اخلاق نیکو است. (رد گزینه ۳)

۱۰۵۴- گزینه «۱» بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «يُهدِي، يعمل، يقول» مفردند نه جمع، کسانی که (کسی که) / گزینه (۳): از دوستان خوب شما (بهترین دوستان شما؛ «أفضل» اسم تفضیل و «از» اضافی است). راهنمایی می‌کند (هدیه می‌دهد؛ «يهدِي» راهنمایی می‌کند)، هر چه (آن چه) / گزینه (۴): راهنمایی می‌کند (مانند گزینه ۳)، هر چه (مانند گزینه ۳)

۱۰۵۵- گزینه «۱» أحب الناس: دوست‌داشتنی‌ترین مردم (رد سایر

گزینه‌ها؛ «أحب» اسم تفضیل است و چون مضاف شده به صورت صفت عالی ترجمه می‌شود) / «من» «بمعامل» و «لا يصغر» باید به صورت مفرد ترجمه شوند (رد گزینه ۲) / أفضل: بهترین (رد گزینه ۳) / لا يصغر خذ: به تکیتر روی برنگرداند. (رد گزینه ۳)

۱۰۵۶- گزینه «۱» ترجمه کلمات مهم:

يُعَدُّ: به شمار می‌آید - أعلم الناس: داناترین مردم بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): با ... جمع کند (به ... اضافه کند)، به شمار می‌آورند (به شمار می‌آید؛ «يُعَدُّ» مجهول است). / گزینه (۳): هر آن کس که (کسی که)، اضافه کرد (اضافه کند؛ «يجمع» مضارع است). / گزینه (۴): مردمان داناتر (داناترین مردم؛ اسم تفضیل مضاف شده و به صورت صفت عالی ترجمه می‌شود).

۱۰۵۷- گزینه «۴» ترجمه کلمات مهم:

شاتم: دشنام‌دهنده - مُهاجراً: خوار - يَرْضُ: خشنود شود - تُعاقِبُ: کیفر دهی بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): دشنام‌دهنده خوارت را رها کن (دشنام‌دهنده‌ها را خوار رها کن)، راضی کنی (راضی شود؛ «يَرْضُ» مجهول است). / گزینه (۲): که (تا، مجازات شود مجازات کنی؛ «تُعاقِبُ» معلوم است). / گزینه (۳): کسی را که به تو ناسزا داده (دشنام‌دهنده‌ها)، تنها (خوار)، راضی نمایی (مانند گزینه ۱)

۱۰۵۸- گزینه «۳» ترجمه کلمات مهم:

إتما: فقط، تنها - الخیر: خیر، خوبی - إرشاد: راهنمایی کردن - تعلّم: یادگیری بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بی‌شک (فقط)، راهنمایی شدن (راهنمایی کردن)، آموزش (یادگیری) / گزینه (۲): «همانا» اضافی است. / گزینه (۴): بهترین (خیر، خوبی؛ «الخیر» اسم تفضیل نیست). - آموزش (مانند گزینه ۱)

۱۰۵۹- گزینه «۱» کلمات کلیدی:

هو أستاذ عالم: او استاد دانشمندی است - في هذه اللغة: در این زبان - فجداله: پس با او بحث کن - بالتي هي أحسن: با آن چه نکوتر است - لأئمه: زیرا - أعلم من في هذه البلاد: داناترین کسانی است که در این کشور هستند.

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): به نیکوترین شیوه (کلمه «التي: آن چه» در ترجمه لحاظ نشده است!) - داناتر از (از) اضافی است و باید «أعلم» را به صورت «داناترین» ترجمه کرد! / گزینه (۳): بحث با او («جادل» فعل امر است نه اسم!) - باید باشد (اضافی است!) / گزینه (۴): باید بحث کنی (در امرهای مخاطب از لفظ «باید» استفاده نمی‌کنیم!) - نیکو («أحسن» اسم تفضیل است و باید همراه «تر» یا «ترین» ترجمه شود!) - علمی (اضافی است). - داناتر از (مانند گزینه ۲)

۱۰۶۰- گزینه «۴» کلمات کلیدی:

لا يرضى: راضی نمی‌شود - أخي: برادرم - أن يسبّ: دشنام دهد - «من سخطه»: به کسی که او را خشمگین کرده است - بحلمه: با بردباری‌اش - يرضى الله: خدا را خشنود می‌سازد خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): دشنام دادن (أن يسبّ» فعل است نه مصدر!) - خشنود نمی‌کند («لا يرضى» یعنی «راضی نمی‌شود!») - بردباری‌اش (حرف «ب» در «بحلمه» ترجمه نشده است!) / گزینه (۲): دشنام‌دادن (مانند گزینه ۱) - راضی نمی‌کند (مانند گزینه ۱) - خداوند راضی می‌شود (اولاً «يَرْضِي» یک فعل معلوم و به معنای «راضی می‌کند» است، ثانياً با توجه به منصوب بودن «الله» این کلمه مفعول است!) / گزینه (۳): خداوند خشنود می‌گردد (مانند گزینه ۲)

موسسه تخصصی زبان

۱۰۶۱- گزینۀ ۲

کلمات کلیدی: «من أفضل الطرق»: از بهترین راه‌ها - «لاكتشاف كذب الأشخاص»: برای کشف دروغ افراد - «هو مقايسة ما يقولونه»: همان مقایسه چیزی است که می‌گویند - «بما يفعلونه»: با چیزی که بدان عمل می‌کنند

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): آن که (با دقت به این که پس از «من» اسم به کار رفته است درمی‌یابیم که «من: از» در جمله به کار رفته است نه «من: کسی که!») - راه «الطرق» جمع است نه مفرد! - اشخاص دروغگو «كذب الأشخاص» یک ترکیب اضافی است نه وصفی و نباید ترتیب کلمات ترکیب اضافی را جابه‌جا کرد! - دارد (اضافی است!) - گفته آن‌ها «يقولون» فعل است نه اسم! - عملشان «يفعلون» فعل است نه اسم! - مقایسه کند «مقايسة» مصدر است نه فعل! / گزینۀ (۳): کسی که (مانند گزینۀ ۱) - دارد (مانند گزینۀ ۱) - مقایسه می‌کند (مانند گزینۀ ۱) / گزینۀ (۴): بهترین راه «اولاً كلمة «من: از» ترجمه نشده است، ثانیاً «الطرق» جمع است نه مفرد! - سخنی که (معادل «ما: آن چه» نیست!)

۱۰۶۲- گزینۀ ۳

ترجمه صحیح سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): بهترین برادرانم کسی است که از خودم به من نزدیک‌تر است! / گزینۀ (۲): بدان که نیرومندترین سلاح تو، قدرت سخن و نرمی آن است! / گزینۀ (۴): تو بلندمرتبه‌ترین و اخلاق نیک‌توسنگین‌ترین چیز در ترازو (ترازوی اعمال) است!

۱۰۶۳- گزینۀ ۳

کلمات کلیدی: «قلم العالم و لسانه»: قلم عالم و زبان او - «هما أفضل الجنود الّذين»: بهترین سربازانی هستند که - «يستطيعون أن يُدافِعوا»: می‌توانند دفاع کنند - «عن ثقافة بلادهم»: از فرهنگ کشور خود - «بأحسن طريق»: به بهترین روش

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): قلم و زبان عالم (ترجمه دقیق برای «قلم العالم و لسانه» نیست!) - سربازانی «أفضل: بهترین» ترجمه نشده است! - زیباترین (معادل «أحسن: بهترین» نیست!) / گزینۀ (۲): سربازان برتر «أفضل الجنود» یک ترکیب اضافی است نه وصفی! - می‌توانسته‌اند «يستطيعون» مضارع است نه ماضی! / گزینۀ (۴): قلم و زبان دانشمند (مانند گزینۀ ۱) - سربازانی (مانند گزینۀ ۱) - روشی نیکو «اولاً «أحسن طريق» یک ترکیب اضافی است نه وصفی، ثانیاً «أحسن» اسم تفضیل است و باید به همراه «تر» یا «ترین» ترجمه شود!

۱۰۶۴- گزینۀ ۲

کلمات کلیدی: «إن»: قطعاً (می‌تواند ترجمه نشود!) - «الّصوّء»: نور - «من أهمّ العوامل الّتی»: از مهم‌ترین عواملی است که - «تؤثّر»: اثر می‌گذارد - «في حياة الكائنات الّتی»: در زندگی موجوداتی که - «تعيش في أعماق المّحيطات»: در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند.

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): عوامل مهمتی «اولاً «أهمّ العوامل» یک ترکیب اضافی است نه وصفی، ثانیاً «أهمّ» اسم تفضیل است و باید همراه «تر» یا «ترین» ترجمه شود! - تأثیرش «تؤثّر» فعل است نه مصدر! - به سر می‌برند (معادل «تعیش: زندگی می‌کنند» نیست!) - حتمی است (اضافی است!) / گزینۀ (۳): تأثیر آن (مانند گزینۀ ۱) - در موجوداتی «حیاء: زندگی» ترجمه نشده است! - به سر می‌برند (مانند گزینۀ ۱) - قطعی است (مانند گزینۀ ۱)

۱۰۶۵- گزینۀ ۴

کلمات مهم: «قررت»: قرار گذاشتم - «مع أختي الصغرى»: با خواهر کوچک‌ترم - «أن نذهب»: که برویم - «غداً»: فردا - «رأس الساعة التاسعة و النّصف»: رأس ساعت نه و نیم - «إلى المتحف»: به موزه - «لمشاهدة الآثار التّاریخیة»: برای مشاهده آثار تاریخی

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): کوچک «صغرى» اسم تفضیل است و باید «کوچک‌تر» ترجمه شود. - قرار گذاشتیم «قررت» متکلم وحده

(اول شخص مفرد) است نه متکلم مع‌الغیر (اول شخص جمع)! / گزینۀ (۲): موزه‌ها «المتحف» مفرد است نه جمع! ضمناً «المتحف» مضاف‌الیه نیست! / گزینۀ (۳): خواهرم صغری «الصغرى» صفت «أخت» است! - قرار گذاشتیم (مانند گزینۀ ۱) - موزه‌ها (مانند گزینۀ ۲)

۱۰۶۶- گزینۀ ۴

کلمات مهم: «هو أقرب شخص لي»: او نزدیک‌ترین فرد به من است - «و إن»: اگر چه - «كان بعيداً متي» از من دور باشد (به دلیل حضور «إن»، «كان» را به شکل مضارع ترجمه می‌کنیم!) - «مسافات»: مسافت‌ها

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): شخص نزدیکی «اولاً «أقرب: نزدیک‌ترین» اسم تفضیل است، ثانیاً «أقرب شخص» ترکیب اضافی است نه وصفی! - دور شده است (معادل «كان بعيداً» نیست!) / گزینۀ (۲): دور شده است (مانند گزینۀ ۱) - ولی (معادل «و إن: اگر چه» نیست) - شخص نزدیک‌تر (مانند گزینۀ ۱) / گزینۀ (۳): کسی است که (اضافی است) - «و إن» ترجمه نشده - دور شده باشد (مانند گزینۀ ۱)

۱۰۶۷- گزینۀ ۳

ترجمه کلمات مهم: «لا يدلّ»: دلالت نمی‌کند - «على الحبّ»: بر دوست‌داشتن - «دائماً»: همیشه - «إتما»: فقط - «يدلّ»: دلالت دارد - «على حسن التّربية»: بر تربیت خوب - «فاحترّم»: پس احترام کن - «و لو»: اگر چه - «كنت لا تحبّ»: دوست نداشته باشی

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): دلیل ... نیست (اسنادی ترجمه‌شدن «لا يدلّ» نادرست است) / گزینۀ (۲): بلکه (معادل «إتما: فقط» نیست) - با این که (معادل دقیقی برای «و لو» نیست) / گزینۀ (۴): دلیلی ... است (اسنادی ترجمه‌شدن «يدلّ» نادرست است)

۱۰۶۸- گزینۀ ۱

ترجمه صحیح: «بی‌گمان صبر بر آن چه به ما دست داده است...»

۱۰۶۹- گزینۀ ۱

ترجمه کلمات مهم: «يجب علينا»: ما باید، بر ماست که - «نقتصد»: صرفه‌جویی کنیم - «استهلاك»: مصرف - «قوة الكهرباء»: نیروی برق - «حتی لا نواجه»: تا مواجهه نشویم - «الأيام الّتی»: روزهایی که - «نحتاج إليها»: به آن نیاز داریم

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): صرفه‌جویی ... (در قسمت اول ترجمه، اثری از «ما» نیست) - قطع‌شدن (قطع، قطع کردن) / گزینۀ (۳): زیرا (معنای صحیحی برای «حتی» نیست) - مواجه می‌شویم «اولاً، لا نواجه» منفی است، ثانیاً «حتی» باعث می‌شود که این فعل به صورت التزامی ترجمه شود. / گزینۀ (۴): زیرا (مانند گزینۀ ۳) - قطع‌شدن (مانند گزینۀ ۲) - روبه‌رو می‌شویم (مانند گزینۀ ۳)

۱۰۷۰- گزینۀ ۲

ترجمه کلمات مهم: جداً: بسیار - الأجل: زیباتر - ألا تفتح: که نگشایی - تسبّب: سبب بشوی

۱۰۷۱- گزینۀ ۲

ترجمه کلمات مهم: مَرَحاً: متکبران، خودخواهانه - هذا: این - يتعلّم: می‌آموزد - ليس له: ندارد

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): راه‌رفتنی متکبران دارد (متکبران راه می‌رود) - ولی (و) - «هذا» ترجمه نشده است - بی‌ادبان (کسی که ادب ندارد) / گزینۀ (۳): نوع راه‌رفتنش ... (مانند گزینۀ ۱)، ولی (و) / گزینۀ (۴): چون متکبران (متکبران، «مرحاً» حال است نه مفعول مطلق) - در او نیست (ندارد) - آموخته است (می‌آموزد؛ «يتعلّم» مضارع است)

۱۰۷۲- گزینۀ ۴

ترجمه کلمات مهم: «الجمال»: زیبایی - «هو أن تزرع»: آن است که بکاری - «وردّة»: گلی را - «في بستان»: در بوستانی - «ولكن»: ولیکن - «الأجل منه»: زیباتر از آن - «هو أن تغرس»: این است که بکاری - «الحبّ»: محبت - «الصدق»: صداقت - «في قلب إنسان»: در قلب انسانی

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): زیبا (معادل «جمال» نیست! «جمیل» به این معنا می‌باشد)، بوستان («بوستان» نکره است نه معرفه!)، کاشته شود («تزرع» معلوم است نه مجهول!)، کاشتن («أن تفرس» فعل است نه مصدر!)، انسان («انسان» نکره است نه معرفه!) / گزینه (۲): عبارت «منه: از آن» در ترجمه لحاظ نشده است، کاشت (مانند گزینه ۱)، صفا (معادل «الصدق: راستی» نیست!)، انسان (مانند گزینه ۱) / گزینه (۳): زیبا (مانند گزینه ۱)، به کاشت بپرداز (معادل «أن تزرع: که بکاری» نیست!)، بوستان (مانند گزینه ۱) **۱۰۷۳- گزینه ۴** **ترجمه کلمات مهم:** تدعونا: ما را فرامی خواند - أحسن الأعمال: نیکوترین کارها - تبعدنا: ما را دور می کند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «این» اضافی است، و (یا) / گزینه (۲): اعمال نیک (نیکوترین کارها؛ «أحسن» اسم تفضیل است)، خوب بودن و بد بودن (خوبی یا بدی)، دوری می کنیم (دور می کند؛ «تبعد» فعل للمخاطبة و ضمیر «نا» مفعولش است.) / گزینه (۳): برای ما می خواند (ما را دعوت می کند، و (یا)، دوری می کنیم (مانند گزینه ۲).

۱۰۷۴- گزینه ۴ **ترجمه کلمات مهم:** من أشهر: از مشهورترین - تلقی محاضراتها العلمیة: سخنرانی های علمی خود را ایراد کند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «من» ترجمه نشده است، خاورشناس (خاورشناسان؛ «مستشرقی» جمع مذکر سالم است)، ضمیر «ها» ترجمه نشده است، سخنرانی (سخنرانی ها) / گزینه (۲): مشهورترین خاورشناس (از مشهورترین خاورشناسان)، که (و)، ضمیر «ها» و «سخنرانی» (مانند گزینه ۱) / گزینه (۳): مستشرقان مشهور (مشهورترین مستشرقان؛ «أشهر» اسم تفضیل است.)، پنج زبان در جهان (پنج زبان جهانی)، ضمیر «ها» (مانند گزینه ۱)

۱۰۷۵- گزینه ۳ **ترجمه کلمات مهم:** وجدت: یافتم - أقوى مصدر: نیرومندترین منبعی که - دون أن تقرب إلینا: بدون این که به ما نزدیک شود. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): دیدم (یافتم)، منبع (منبعی؛ «مصدر» نکره است.) / گزینه (۲): منبع (مانند گزینه ۱)، «تقرب» و «تبعد» باید به صورت فعل ترجمه شوند نه اسم، و (یا) / گزینه (۴): «این» اضافی است، «همه» اضافی است، «بتواند» اضافی است.

۱۰۷۶- گزینه ۴ **یحتاج:** نیاز (احتیاج) دارند (رد گزینه های ۲ و ۳؛ «یحتاج» فعل است نه اسم) / نماذج مثالیة فی العلم و العمل: نمونه هایی برتر در علم و عمل (رد گزینه ۱) / حتی بپوشید: تا هدایت شوند (رد گزینه های ۲ و ۳) / و بپوشید: و دور شوند (رد گزینه های ۲ و ۳)

۱۰۷۷- گزینه ۳ **الأفضل للطالب:** بهتر برای دانش آموز (این است) (رد سایر گزینه ها) / أن ینتخب: که انتخاب کند (رد گزینه ۲) / فرعه الجامعی: رشته دانشگاهی خود را / بدقة: با دقت / حتی لا یندم: تا پشیمان نشود (رد سایر گزینه ها)، در گزینه (۴) «تا دچار پشیمانی نشود» معادل دقیقی برای «حتی لا یندم» نیست! / فی المستقبل: در آینده (رد گزینه های ۱ و ۴)

۱۰۷۸- گزینه ۳ **ترجمه درست:** «مردم گناه می کنند و عده کمی از این گناهکاران توبه می کنند.»

۱۰۷۹- گزینه ۴ **أفضل الناس:** برترین مردم (رد گزینه های ۲ و ۳) / يبدأ ب: بپردازد، شروع کند (رد گزینه های ۱ و ۳) / من: کسی که (رد گزینه ۳) نفس: خود (رد گزینه ۳)

۱۰۸۰- گزینه ۳ از شهرهای بزرگی هستند که ... - بزرگ ترین شهرهایی هستند که ... - آن ها را شناخته ام - آن ها را دیده ام.

۱۰۸۱- گزینه ۱ لا تحزنوا: غم مخورید (رد گزینه های ۳ و ۴)، در این دو گزینه به ترتیب کلمه های «هرگز» و «هیچ گاه» معادلی در عبارت عربی

ندارند! / ف: چه، زیرا (رد گزینه های ۲ و ۴) / أنتم فی أعلى درجة: شما در برترین مرتبه هستید. (رد گزینه های ۲ و ۳)، در گزینه (۲)، «بهترین» معادل درستی برای «أعلى» نیست و نیز در گزینه های (۲) و (۳)، «درجة» را که مفرد است به صورت جمع ترجمه کرده که نادرست است. / إن کنتم مُحبتین له: اگر دوستدار او باشید (رد گزینه های ۳ و ۴)، در گزینه (۳)، «دوست بدارید» معادل دقیق و درستی برای «کنتم محبتین» نیست و در گزینه (۴) «تا زمانی که» معادل درستی برای «إن: اگر، چنانچه» به حساب نمی آید.

۱۰۸۲- گزینه ۲ **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «من» اضافی است، یهدیک إلى (یهدی إليك؛ «هدی: هدایت کرد»، «أهدی: هدیه کرد») / گزینه (۳): ترتیب عبارت به هم خورده است، عیب (عیوب)، الأصدقاء (أصدقاؤك) / گزینه (۴): صدیقك (مانند گزینه ۳)، عیب (مانند گزینه ۳)

۱۰۸۳- گزینه ۳ **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «باید» در تعریب نیامده است، عمل (أعمال) / گزینه (۲): «باید» (مانند گزینه ۱)، «یدعو» و «بنهی» باید به صورت اسم «داعياً» و «ناهیاً» بیایند. / گزینه (۴): «باید» (مانند گزینه ۱)، عمل (مانند گزینه ۱).

۱۰۸۴- گزینه ۴ «بنابراین: إذن» - «دیگران: الآخرین» (الآخرین: آیندگان)

۱۰۸۵- گزینه ۱ **کلمات مهم:** عالم ترین مردم: «أعلم الناس» - کسی است که: «من» - علم مردم را: «علم الناس» - بر علم خود: «إلی علمه» - افزود: «جمع»

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «الأعلم» (مضاف است و نباید «ال» بگیرد!) - «قد یجمع» («افزود» ماضی است نه مضارع! هم چنین نیازی به حضور «قد» نیست.) / گزینه (۳): «الأعلم من الناس» («عالم ترین مردم» ترکیب اضافی است و نیازی به «من» نیست) - یجمع (مانند گزینه ۲) / گزینه (۴): «أعلم من الناس» (مانند گزینه ۳)

۱۰۸۶- گزینه ۴ **کلمات مهم:** در ترازو: «فی المیزان» - چیزی: «شیء» - سنگین تر: «أثقل» - از خوی نیکو: «من الخلق الحسن» **خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «الشیء» («چیزی» نکره است نه معرفه!) - «میزان» («ترازو» معرفه است نه نکره!) - «حسن الخلق» («خوی نیکو» یک ترکیب وصفی است نه اضافی!) / گزینه (۲): «میزان» (مانند گزینه ۱) - «الشیء» (مانند گزینه ۱) - «ثقیل» («سنگین تر» اسم تفضیل است!) - «حسن الأخلاق» (معادل «خوی نیکو» نیست.) / گزینه (۳): «ثقیل» (مانند گزینه ۲) - «الأخلاق» («خو» مفرد است نه جمع!)

۱۰۸۷- گزینه ۱ **نکات مهم:**

- من: از -> رد گزینه های (۳) و (۴)
- بزرگ ترین شاعران: أكبر شعراء، أعظم شعراء (ترکیب باید اسم تفضیل + اسم جمع باشد) -> رد گزینه های (۲) و (۳)
- بود: كان -> رد سایر گزینه ها!
- شعر می گفت: فعل ماضی استمراریه! که در عربی از كان + فعل مضارع ساخته می شه. پس می شه كان ینشد، که یک كان در اول جمله داریم، بنابراین همون کافیه -> رد گزینه های (۲) و (۴)!

۱۰۸۸- گزینه ۳ **نکات مهم:**

- دوره کردن: مراجعة -> رد گزینه های (۱) و (۴)
- آسان ترین راه: أسهل طریق -> رد گزینه های (۲) و (۴)
- یادگیری: تعلم (تعلیم یعنی یاد دادن!) -> رد گزینه های (۱) و (۴)
- در ضمن در گزینه (۲) إتما اضافه است!

۱۰۸۹- گزینۀ «۴»

ترجمه و مفهوم عبارت: «خداوندا، همان طور که آفرینش مرا نیکو گردانیدی، اخلاقم را نیز نیکو نما!»

این عبارت در واقع به صورت زیبا و سیرت زیبا در کنار هم اشاره دارد که فقط با گزینۀ (۴) هم معنا نیست که می‌گوید: هر چه از یار رسد نیکوست حتی اگر دشنام باشد!

۱۰۹۰- گزینۀ «۴»

ترجمۀ گزینۀ (۴): «چه بسا سکوتی که از سخن رساتر است!» معنی اش واضح! شعر روبروش هم می‌گه: مثل صدف باید سکوت کنی و در مواقع لزوم حرف بزنی، اونم حرف‌هایی ارزشمند مثل مروارید! **بررسی سایر گزینۀها:** گزینۀ (۱): «بهترین برادرانتان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند» یعنی باید عیب‌های همدیگه رو دوستانه و مانند هدیه به همدیگه بگیریم، اما شعر فارسی می‌گه اول خودت و عیب‌های خودت رو ببین، بعد به عیب‌های بقیه بپرداز! / گزینۀ (۲): «بدترین مردم، انسانِ دورو است!» شعر فارسی اما می‌گه نیت و باطن آدم‌ها باید شریف و سالم باشه و نمی‌شه از روی ظاهر یا لباس، آدم‌ها رو قضاوت کرد! / گزینۀ (۳): «آلوده شدن به گناه بعد از ایمان، بد نامی است!» شعر فارسی اما می‌گه اگر گناهکار باشی ولی در دلت از خدا بترسی بهتره تا عبادت و پارسایی‌ات رو به رخ دیگران بکشی!

۱۰۹۱- گزینۀ «۲»

ترجمۀ عبارت: «با تکبر رویت را از مردم برنگردان و در زمین با سرمستی راه نو.»

ترجمۀ گزینۀها: گزینۀ (۱): سرعت در راه رفتن / گزینۀ (۲): خودپسندی / گزینۀ (۳): اسراف / گزینۀ (۴): خیانت

۱۰۹۲- گزینۀ «۳»

ترجمۀ عبارت: «بهترین دوستانتان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.»

مفهوم سایر گزینۀها: مفهوم گزینۀ (۳) با عبارت تناسب دارد. / گزینۀ (۱): در مذمت عیب‌جویی از دیگران است / گزینۀ (۲): این است که فرد بدبین که خودش عیب دارد، فقط عیب و بدی‌های دیگران را می‌بیند. / گزینۀ (۴): به نوع نگاه به انسان‌ها و عیب‌هایشان اشاره دارد.

۱۰۹۳- گزینۀ «۴»

ترجمۀ آیه: «خداوند به هر کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد.»

ترجمۀ سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): پروردگاران چیزی را که طاقتش را نداریم، بر ما تحمیل نمی‌کنند! / گزینۀ (۳): خدایا باری را که بر پیشینیان ما تحمیل کردی، بر ما تحمیل نکن. / گزینۀ (۴): خدایا، اگر گناه نمودیم یا فراموش کردیم، ما را بازخواست نکن.

واضح است که گزینۀ (۴) با عبارت سؤال از نظر مفهوم، تفاوت دارد.

۱۰۹۴- گزینۀ «۲»

در این گزینۀ اُنْقَى (باتقواتر، باتقواترین)، اَحَب (محبوب‌تر، محبوب‌ترین) و اُعْلَم (داناتر، داناترین) همگی اسم تفضیل هستند.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): اَبْيَض (سیاه) از رنگ‌هاست و اسم تفضیل نیست. اَصْفَر (کوچک‌تر، کوچک‌ترین) و اَوْجُد (بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین) اسم‌های تفضیل هستند. / گزینۀ (۳): اَزْجَم (مهربان‌تر، مهربان‌ترین) و اُعْلَى (گران‌تر، گران‌ترین) اسم‌های تفضیل هستند. اَزْزَق (آبی) از رنگ‌هاست و اسم تفضیل نیست. / گزینۀ (۴): اَشَدَّ (شدیدتر، شدیدترین) و اَكْبَر (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) اسم‌های تفضیل هستند، اما اَصْفَر (زرد) از رنگ‌هاست و اسم تفضیل نیست.

۱۰۹۵- گزینۀ «۱»

در این گزینۀ، الأفاضل جمع مکسر الأفضل (برتر) و اسم تفضیل است.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): الزَّوَّار جمع مکسر الزائر (اسم فاعل) - مشهَد (اسم مکان) / گزینۀ (۳): الأَحْمَر (قرمز) از رنگ‌هاست. / گزینۀ (۴):

الخَيْر در این جا به معنی «نیکی» است و اسم تفضیل نیست. در ضمن گفتیم هر جا که کلمۀ خیر با «ال» بیاید، قطعاً اسم تفضیل نیست.

۱۰۹۶- گزینۀ «۱»

ترجمۀ گزینۀها: «بیشتر ورزشگاه‌های پیشرفته مجهز به چراغ‌هایی شبانه هستند.» در این گزینۀ اکثر (بیشتر) اسم تفضیل و المَلْعَب جمع مکسر مَلْعَب (ورزشگاه) اسم مکان می‌باشد.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): مَصْنَع جمع مکسر مَصْنَع (کارگاه) اسم مکان است و اسم تفضیل ندارد. / گزینۀ (۳): اَحَقَّ (سزاوارتر) اسم تفضیل است و اسم مکان ندارد. / گزینۀ (۴): در این گزینۀ، اسم مکان وجود ندارد، ولی اسم تفضیل وجود دارد. (أَعْلَى)

۱۰۹۷- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینۀها: «چه بسا از آن‌ها بهتر باشند.» در این گزینۀ خیر اسم تفضیل است، چون به معنای بهتر است.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): هیچ خیری در سخنی نیست، مگر همراه عمل. / گزینۀ (۳): پس شاید از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر بسیاری قرار دهد. / گزینۀ (۴): کلام خیری که فایده برساند بهتر از کتابی است که هیچ فایده‌ای ندارد.

۱۰۹۸- گزینۀ «۳»

در گزینۀ (۳) هیچ اسمی بر وزن مَفْعَل، مَفْعِل و مَفْعَلَة وجود ندارد.

در سایر گزینۀها اسم‌های مکان عبارت‌اند از: گزینۀ (۱): مَأْوَا (مأوی) (پناهگاه) / گزینۀ (۲): مَطْعَم (رستوران) / گزینۀ (۴): مَرَقَد (حرم)

۱۰۹۹- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینۀها: «فاطمه از نظر سن از دوستش بزرگ‌تر است.» با توجه به این که اسم تفضیل برای مقایسه (در جنس مؤنث) به کار رفته است، باید از وزن أَفْعَل یعنی کلمۀ أَكْبَر استفاده می‌شد. فقط زمانی از اسم تفضیل بر وزن فُعْلَى برای مؤنث استفاده می‌کنیم که، صفت باشد.

۱۱۰۰- گزینۀ «۳»

در این گزینۀ اَهْدَى (هدیه کند) فعل است و اسم تفضیل نیست. **ترجمۀ عبارت:** «بهترین برادرانتان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند!»

در سایر گزینۀها کلمات به درستی معرفی شده‌اند: گزینۀ (۱): شَرُّ (بدترین): اسم تفضیل / گزینۀ (۲): مَقْبَرَة (آرامگاه): اسم مکان / گزینۀ (۴): المَحْجِل (کجاوه): اسم مکان

۱۱۰۱- گزینۀ «۴»

ترجمۀ گزینۀها: «و خداوند بهترین نگاه‌دارنده است و او مهربان‌ترین مهربانان است.» در این گزینۀ خیر اسم تفضیل است. در سایر گزینۀها، خیر به معنای «خیر و خوبی» به کار رفته است:

گزینۀ (۱): خوبی تو از دوستانت بیشتر است! / گزینۀ (۲): برایتان در همه اوقات خیر می‌خواهم! / گزینۀ (۳): در سخن پدرم غیر از خوبی ندیدم!

۱۱۰۲- گزینۀ «۱»

«اَكْبَر» چون به «مدینه» اضافه شده است معنای «بزرگ‌ترین» می‌دهد و با بقیۀ گزینۀها فرق دارد.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀهای (۲) و (۳): «الْكَبْرَى» و «الضغرى» در این دو گزینۀ صفت هستند و معنای «بزرگ‌تر» و «کوچک‌تر» می‌دهند. / گزینۀ (۴): «اَكْبَر» چون همراه «من» آمده به معنای «بزرگ‌تر» است.

۱۱۰۳- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینۀها: «این دانش آموز (دختر) از نظر عقلی از همکلاسی‌هایش در کلاس بزرگ‌تر است.» گفتیم که اگر اسم تفضیل برای مقایسه استفاده شود بر وزن أَفْعَل و اگر به عنوان صفت استفاده شود، بسته به مذکر یا مؤنث بودن موصوف، بر وزن فُعْلَى یا أَفْعَل می‌آید. پس در این گزینۀ به جای کُبْرَى باید از اَكْبَر استفاده شود.

در سایر گزینۀها اسم تفضیل به درستی به کار رفته است: گزینۀ (۱): أَطْوَل (طولانی‌ترین) / گزینۀ (۳): أَرْحَضَ (ارزان‌تر) / گزینۀ (۴): الكُنْزَى (بزرگ‌تر)

۱۱۰۴- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینۀ: «بهترین فرزندان کسی است که به والدین خود احترام بگذارد.» در این گزینۀ، أَحْسَن اسم تفضیل است. در سایر گزینۀها أَحْسَن فعل است:

گزینۀ (۱): کسی که کارش را درست انجام دهد در پایان شاد می شود. / گزینۀ (۳): نیکی کن، همان گونه که پروردگارت به تونیکی کرد. / گزینۀ (۴): جوان نیکی کرد به کسی که به او بدی کرده بود.

۱۱۰۵- گزینۀ «۴»

در این گزینۀ أَحَزَّ (گرم ترین) برای فعل أَقَدَّمْ مفعول است. ترجمۀ گزینۀ: «در این جشن، گرم ترین تبریکات را به مهمانان تقدیم می کنیم!»

نقش اسم تفضیل در سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): أَقَلَّ (کم ترین): خبر برای مبتدا (القیام) / گزینۀ (۲): أَثْقَلَّ (سنگین ترین): مبتدا (خبرش: الخَلْقُ) / گزینۀ (۳): أَفْضَلَّ (بهتر): صفت برای شیئاً

۱۱۰۶- گزینۀ «۱»

الآخر (آخر، پایان) اسم فاعل است و الآخر (دیگر) اسم تفضیل. در گزینۀ (۱) الآخرین به معنی آیندگان است و اسم تفضیل نیست: «و برای من در آیندگان یاد نیکو قرار بده.»

ترجمۀ سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): تواضع امر زیبایی است که ممکن است در دیگران اثر بگذارد. / گزینۀ (۳): گاهی از آن چه در دیگران است عیب جویی می کنیم و خود آن صفات در ما نیز هستند / گزینۀ (۴): جاسوسی در کارهای دیگران تلاش زشتی برای کشف اسرار آنان است.

۱۱۰۷- گزینۀ «۲»

کلمۀ «اهدی» بر وزن «أفعل» و به معنای «هدایت کننده تر (ترین)» مناسب این عبارت است: «این کتاب هدایت کننده ترین کتاب در آموزش هندسه است.»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «ذکیتة» به معنای «باهوش» مناسب این عبارت نیست بلکه «اذکی» (باهوش ترین) مناسب است. / گزینۀ (۳): «خسنی» بر وزن «فعلی» مناسب این عبارت نیست چون باید مذکر باشد: «أحسن» / گزینۀ (۴): «الطريقة» مؤنث است پس باید به جای «الأدنی» که مذکر است، کلمۀ «الدنیا» که مؤنث است به کار برود: «الطريقة الدنیا»: راه نزدیک تر.

۱۱۰۸- گزینۀ «۴»

در این گزینۀ «أرخص» اسم تفضیل بوده و به توصیف اسم نکره «سروالاً» پرداخته یعنی با هم ترکیب وصفی هستند.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): اولاً «أحسن» مجرور به حرف جر است و ثانیاً چون پیش از «قصص» آمده نمی تواند صفت آن باشد. / گزینۀ (۲): «الأسماء الحسنی» گرچه موصوف و صفت هستند ولی هر دو معرفه اند. / گزینۀ (۳): در این عبارت اسم تفضیل وجود ندارد.

۱۱۰۹- گزینۀ «۴»

ترجمۀ گزینۀ: «نزدیک ترین بندگان به خداوند در روز قیامت، بیشترین آن ها از نظر رحمت و کمترین آن ها از نظر خشم است.» در این گزینۀ سه اسم تفضیل وجود دارد.

در سایر گزینۀها اسم تفضیل ها به شرح زیرند: گزینۀ (۱): أَحْسَنُ (بهتر) ← اسلّم در این جا فعل است. (تسلیم کرد) / گزینۀ (۲): خَيْرٌ (بهترین) - أَوْسَطُ (میانه ترین) / گزینۀ (۳): أَكْثَرُ (بزرگ ترین) - أَشَدُّ (شدیدترین)

۱۱۱۰- گزینۀ «۴»

«مواضع» در این جا جمع «موضع» بوده و معنای اسم مکان دارد (محل قرار گرفتن).

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «مُحَارِمٌ» گرچه بر وزن «مفاعل» است ولی چون معنای «حرامها» دارد اسم مکان نیست. / گزینۀ (۲): با توجه به معنای عبارت این کلمه «مجالس» بر وزن «مفاعل» بوده و اسم فاعل است. / گزینۀ (۳): «منافع» هم مانند گزینۀ (۱) معنای اسم مکان ندارد.

۱۱۱۱- گزینۀ «۴»

در گزینۀ (۴) أَجْمَلُ با «من» آمده و به معنای «زیباتر» است: «روستا از شهر بسیار زیباتر است.» ولی در سایر گزینۀها اسم تفضیل را با پسوند «ترین» ترجمه می کنیم:

گزینۀ (۱): درخت سکویا از بلندترین درختان جهان است. / گزینۀ (۲): شما بهترین امتی هستید که برای مردم خارج شده اید. / گزینۀ (۳): مفیدترین داروها را برای این بیماری شناختم.

۱۱۱۲- گزینۀ «۴»

در گزینۀ (۴) هذا مبتدا است و خبر آن شارِعُ است؛ أطول نیز صفت «شارِعُ» است. به ترجمه دقت کنید: «این خیابان، خیابانی بلندتر از آن خیابان است.»

نقش اسم تفضیل در سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): أَنْفَعُ (مفیدترین): خبر برای هذ / گزینۀ (۲): أَقْوَى (قوی ترین): خبر برای أنت / گزینۀ (۳): خیر (بهترین): خبر برای شهداؤنا

۱۱۱۳- گزینۀ «۲»

در این عبارت «أهدی» به معنای «هدایت کننده ترین» بوده و اسم تفضیل است: «خداوند در کتابش هدایت کننده ترین آیات خود را برای مردم نازل کرد.»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «خدا را ستایش می کنم به خاطر نعمت هایی که به ما داده است.» ← «أحمد» فعل مضارع متکلم وحده است. / گزینۀ (۳): «با نمازی که مرا نزد او بالا می برد به خداوند نزدیک می شوم.» ← دقیقاً مانند گزینۀ (۱) / گزینۀ (۴): «معلم ها دانش آموزی را گرامی داشتند که از هم کلاسی هایش عیب جویی نمی کند.» ← «أكرم» فعل ماضی باب إفعال است.

۱۱۱۴- گزینۀ «۴»

بررسی گزینۀها: گزینۀ (۱): «خیر: بهتر، اَبْقَى: ماندگارت»، هر دو اسم تفضیل هستند. «الأخرة» اسم فاعل است! / گزینۀ (۲): «أسمعُ: می شنوم» فعل متکلم وحده و «الأکبر: بزرگ تر» اسم تفضیل است. / گزینۀ (۳): «أشدّ: شدیدترین، أكثر: بیشتر»، اسم تفضیل و «لا أعلم: نمی دانم» فعل مضارع منفی از صیغۀ متکلم وحده است! / گزینۀ (۴): «الأفضل: بهتر، الأصغر: کوچک تر، أجمل: زیباتر» هر سه اسم تفضیل هستند.

۱۱۱۵- گزینۀ «۱»

در گزینۀ (۱)، «أحسن» فعل ماضی از باب «إفعال» است، ولی در سایر گزینۀها «أحسن» اسم تفضیل به شمار می رود.

۱۱۱۶- گزینۀ «۳»

بررسی گزینۀها: گزینۀ (۱): «الغظمی: بزرگ تر» اسم تفضیل مؤنث است! / گزینۀ (۲): «أحبّ: دوست داشتنی ترین» اسم تفضیل است! «الأحمر: قرمز» هم رنگ است و اسم تفضیل به شمار نمی رود! / گزینۀ (۳): «خیر» این جا معنای «خوبی» می دهد و اسم تفضیل نیست! / گزینۀ (۴): «شتر» این جا معنای «بدتر» می دهد و اسم تفضیل به شمار می آید!

۱۱۱۷- گزینۀ «۱»

بررسی گزینۀها: گزینۀ (۱): «أحسن: نیکوتر، بهتر» اسم تفضیل است. / گزینۀ (۲): «أمدّخ: ستایش می کنم» فعل مضارع متکلم وحده است. / گزینۀ (۳): «الأعمی: نابینا»، عیب و بیماری محسوب می شود و اسم تفضیل نیست. / گزینۀ (۴): «أکمل: کامل کن» فعل امر از باب «إفعال» و از صیغۀ مفرد مذکر مخاطب است!

۱۱۱۸- گزینۀ «۳»

«مَدْرَسَةٌ» بر وزن «مَفْعَلَةٌ» اسم مکان است.

۱۱۱۹- گزینۀ «۴»

اسم های مکان سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): «مَسَاكِن» جمع «مَسْكَن» بر وزن «مَفْعَل» / گزینۀ (۲): «مَمَرٌ» در واقع «مَمْرٌ» بوده بر وزن «مَفْعَل» و «مَقاصد» جمع «مَقْصَد» بر وزن «مَفْعَل» است. / گزینۀ (۳): «مَرَقَدٌ» بر وزن «مَفْعَل»

۱۱۲۰- گزینۀ «۲»

بررسی گزینۀها: گزینۀ (۱): «أقوى» بر وزن «أفعل» / اسم تفضیل / گزینۀ (۲): «أفضل» بر وزن «أفعل»: اسم تفضیل - «المدرسة» بر وزن «مَفْعَلَةٌ»: اسم مکان / گزینۀ (۳): «أخزى» بر وزن «فَعْلَى» اسم تفضیل / گزینۀ (۴): نه اسم مکان دارد و نه اسم تفضیل.

۱۱۲۱- گزینۀ ۴ «شَرّ» به شرطی اسم تفضیل است که «ال» نگیرد و معنای تفضیلی دهد (برای مقایسه به کار رود).

بررسی گزینۀها: گزینۀ (۱): بدی شما روزی به خودتان برمی گردد. «شَرّ» این جا مصدر است. مضاف شدنش شما را گول زند. / گزینۀ (۲): «پروردگارا، به تو پناه می برم از شَرّی که بر من فرود آمده است.» «شَرّ» اسم تفضیل نیست. / گزینۀ (۳): «کار بد تو به بدبختی منجر می شود.» «ال» گرفته؛ پس قطعاً اسم تفضیل نیست. / گزینۀ (۴): «غیبت از بدترین کارهایی است که انجام می دهیم.» اسم تفضیل داریم.

۱۱۲۲- گزینۀ ۳ **ترجمۀ عبارت:** «هم کلاسی ام از دیگر هم کلاسی ها از نظر درس است.»

ترجمۀ گزینۀها: گزینۀ (۱): بهترین، شایستگان / گزینۀ (۲): بهتر / گزینۀ (۳): بهتر / گزینۀ (۴): برتری

مقایسه صورت گرفته (رد گزینۀ ۴) و اسم تفضیل جمع هم بی معناست (رد گزینۀ ۱). برای مقایسه از اسم تفضیل مذکر استفاده می کنیم (رد گزینۀ ۲).

۱۱۲۳- گزینۀ ۱ **ترجمۀ عبارت:** «خواهرم، از نظر دانش از ما بود.» «أخت» مؤنث است و صفتش باید به صورت مؤنث بیاید (رد گزینۀ ۳)، ضمناً برای مقایسه تحت هر شرایطی باید از اسم تفضیل مذکر استفاده کنیم (رد گزینۀهای ۲ و ۴).

۱۱۲۴- گزینۀ ۳ «خَیْر» و «شَرّ» اگر به معنای «خوب، خوبی» و «بد، بدی» باشند، اسم تفضیل نیستند و وقتی اسم تفضیل به شمار می روند که معنای «تر، ترین» بدهند. «شَرّ» در گزینۀ (۲) به معنای «بد» است و بنابراین معنای تفضیلی ندارد.

ترجمۀ گزینۀها: گزینۀ (۱): بهترین مردم کسی است که به دیگران در نیازهای روزانه شان کمک می کند. / گزینۀ (۲): آلودگی هوا بد است و آن از تهدیدکننده های نظام طبیعت می باشد. / گزینۀ (۳): خوشبختی پس از غلبه بر سختی ها، کار بهتری برای انسان است. / گزینۀ (۴): موش ها به مزرعه ها حمله کردند و این کار از بدترین تخریب کننده های طبیعت است.

۱۱۲۵- گزینۀ ۳ کلمات «خیر» و «شَرّ» فقط زمانی اسم تفضیل هستند که به معنای «بهتر، بهترین» و «بدتر، بدترین» باشند!

ترجمۀ گزینۀها: گزینۀ (۱): هیچ خوبی ای در همنشینی با انسان دروغگو نیست! / گزینۀ (۲): هر چه راز خوبی برای خودتان پیش بفرستید آن رازند خداوند می یابید! / گزینۀ (۳): خود را برای بدترین چیزها آماده کن و بر تو واجب است که به خوب ترین آن ها امید داشته باشی! / گزینۀ (۴): خداوند در هر نعمتی خوبی ای را قرار داده است اگر آن را به بدی تبدیل نکنیم!

۱۱۲۶- گزینۀ ۴ **بررسی گزینۀها:** گزینۀ (۱): در این عبارت، «أحسن» اسم تفضیل است! / گزینۀ (۲): در این عبارت، «أشرف» اسم تفضیل است! / گزینۀ (۳): در این عبارت، «أوسط» و «خیر» اسم تفضیل هستند! / گزینۀ (۴): در این عبارت، «أفضل»، «ألین»، «ألطف» و «الأخرین» اسم تفضیل هستند!

۱۱۲۷- گزینۀ ۱ **بررسی گزینۀها:** گزینۀ (۱): در این عبارت، «أسوأ» اسم تفضیل است! / گزینۀ (۲): در این عبارت، «الحسنی» و «خیر» اسم تفضیل هستند! / گزینۀ (۳): در این عبارت، «أثقل» و «أعلی» اسم تفضیل هستند! / گزینۀ (۴): در این عبارت، «أفضل» و «شَرّ» اسم تفضیل هستند!

۱۱۲۸- گزینۀ ۴ کلمۀ «خیر» در این عبارت اسم تفضیل نیست، زیرا به معنای «بهتر» یا «بهترین» نمی باشد! در سایر گزینۀها «خیر» اسم تفضیل است و هم چنین «الأخرین» نیز در گزینۀ (۲) اسم تفضیل است!

ترجمۀ گزینۀها: گزینۀ (۱): مدیر با بهترین چیزها از آهن و مس سدّی ساخت! / گزینۀ (۲): بهترین صدقه علمی است که در زندگی مان یاد

می گیریم و آن را به دیگران یاد می دهیم! / گزینۀ (۳): بر شماست که به جماعت پایبند باشید، زیرا برای انجام کارها، تعداد زیاد بهتر از تعداد کم است! / گزینۀ (۴): در هر چیزی خوبی و زیبایی ای است که آن ها را نمی بینی، مگر این که به آن ها توجه کنی!

۱۱۲۹- گزینۀ ۱ **بررسی گزینۀها:** گزینۀ (۱): الأراذل: فرومایگان، پست تران، اسم تفضیل و مفردش «الأزذل» است. / گزینۀ (۲): «دوست دارم دوستم را که به کارها و روش هایش دائماً فکر می کند.» «أحبّ» فعل مضارع از صیغۀ متکلم وحده و از باب «إفعال» است. ضمۀ اولش، آن را از «أحبّ» (که اسم تفضیل است)، متمایز می کند.

گزینۀ (۳): دانش آموز تکالیفش را دیر انجام داد؛ پس معلمش را از خود راضی نکرد. («أرضی» فعل ماضی از صیغۀ مفرد مذکر غایب و از باب «إفعال» است.) / گزینۀ (۴): «بردبار با بردباری اش در برابر مشکلات، شیطان را خشمگین کرد.» («أشخطّ» فعل ماضی و مفرد مذکر غایب از باب «إفعال» است.)

۱۱۳۰- گزینۀ ۳ **بررسی گزینۀها:** گزینۀ (۱): «تلاشگرترین جوانان، به ما درباره نتیجه تلاشش خبر داد.» «أشعی» با توجه به معنا اسم تفضیل و «أخبز» فعل ماضی از باب «إفعال» است. / گزینۀ (۲): «هم کلاسی ام حسن، بهترین برادرانش در خانواده است.» «أحسن» اسم تفضیل است. / گزینۀ (۳): «هدیه کرد برادرم عیب هیم را به من، پس از این که خودش را اصلاح کرد.» «أهدی، أضحّ» هر دو فعل ماضی از صیغۀ مفرد مذکر غایب و از باب «إفعال» هستند. / گزینۀ (۴): «به همراه دوست داشتنی ترین دوستانم، از طولانی ترین غارهای آبی دیدن کردم.» «أطول، أحبّ» هر دو اسم تفضیل هستند.

۱۱۳۱- گزینۀ ۳ کلمۀ «أحسین» نیکی کن» در این عبارت فعل است نه اسم تفضیل! در سایر گزینۀها به ترتیب «أكبر»، «الأخرین»، «أحسن» و «أكره» اسم تفضیل هستند.

۱۱۳۲- گزینۀ ۲ کلمات «مکتبه: کتابخانه» و «مکاتب: کتابخانه ها» اسم مکان و «أكابر: بزرگ ترین ها» (جمع مکتسر «أكبر») اسم تفضیل هستند. در گزینۀ (۱)، «المتاجر: مغازه ها» اسم مکان، در گزینۀ (۳)، «أرخص: ارزان تر» و «أعلی: بالاتر» اسم تفضیل و در گزینۀ (۴) «المطابخ: آشپزخانه ها» و «الأماكن: مکان ها» اسم مکان هستند. دقت کنید که «أبيض: سفید» رنگ است، در نتیجه اسم تفضیل نیست!

۱۱۳۳- گزینۀ ۳ در این عبارت کلمۀ «أحسن» به معنای «نیکی کرد» است، بنابراین فعل است نه اسم تفضیل!

در سایر گزینۀها، «أبلغ: رساترین»، «أعظم: بزرگ ترین» و «الأکبر: بزرگ تر» و «الأخرین: دیگران» اسم تفضیل هستند.

۱۱۳۴- گزینۀ ۳ «أهدی» در گزینۀ (۳) به معنای «اهدا کرد، هدیه داد» به کار رفته و اصلاً فعل است نه اسم تفضیل!

ترجمۀ گزینۀها: گزینۀ (۱): او در زندگی اش بسیار هدایت کننده تر از من است! / گزینۀ (۲): با کلام نرمش هدایت کننده ترین کلمات را شنیدیم! / گزینۀ (۳): دوستم کتابی را از کتابخانه اش به من هدیه داد! / گزینۀ (۴): هدایت کننده ترین کاری که می شناسیم، همراه عمل است نه با سخن!

۱۱۳۵- گزینۀ ۳ در این عبارت «شَرّ» به معنای «بدی» است؛ بنابراین اسم تفضیل نیست!

ترجمۀ گزینۀها: گزینۀ (۱): نادانی مابدترین دشمنان ماست اگر بشناسیمش! / گزینۀ (۲): ناامیدی برای تخریب زندگی انسان، بدترین چیزهاست! / گزینۀ (۳): هیچ شَرّی نیست مگر آن که با تدبیر دفع آن ممکن است! / گزینۀ (۴): شرک به خداوند از بدترین کارهایی است که ما را از دور می کند!

۱۱۳۶- گزینۀ «۲»

«أعلم: می دانم» در این عبارت فعل مضارع است نه اسم تفضیل.

معنای عبارت: «می دانم که هر کس علم مردم را با علم خود گرد آورد، بسیار دانا است.»

در گزینۀ‌های دیگر به ترتیب «أتقی، أنجح و أحسن» اسم تفضیل هستند.

۱۱۳۷- گزینۀ «۲»

«أحبّ» در این عبارت، فعل مضارع و به معنای «دوست دارم» است و نباید آن را اسم تفضیل بگیریم: «معلم‌هایی را دوست دارم که با کارهای خود به مردم سود می‌رسانند.»

اسم‌های تفضیل موجود در بقیۀ عبارات: گزینۀ (۱): أفضل (جمع) «أفضل» / گزینۀ (۳): أثقل / گزینۀ (۴): أحبّ

۱۱۳۸- گزینۀ «۱»

«الخیر» در این گزینۀ هم «ال» دارد و هم معنای تفضیلی ندارد، پس اسم تفضیل نیست: «خیر در چیزی است که اتفاق افتاده.» اما در سایر گزینۀ‌ها «خیر» معنای «بهترین» دارد و اسم تفضیل است.

گزینۀ (۲): بهترین مردم کسی است که خود را برای نیکی اجبار کند. (دقت کنید که در این عبارت دو کلمۀ «خیر» دیده می‌شود که اولی اسم تفضیل بوده و دومی اسم تفضیل نیست، اما چون در گزینۀ (۱) اسم تفضیل «خیر» اصلاً وجود ندارد، نمی‌توانیم این گزینۀ را پاسخ صحیح بدانیم.)

گزینۀ (۳): بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌ها است. گزینۀ (۴): دوست دارم که در زندگی به بهترین کارها اقدام کنم.

۱۱۳۹- گزینۀ «۲»

طبق قاعده، برای مقایسۀ مؤنث‌ها نیز از اسم‌های تفضیل بر وزن «أفعل» استفاده می‌کنیم نه «فعلی»، پس در این عبارت به جای «فُضلی» باید از «أفْضَل» استفاده شود. دقت کنید که «الأعمال» جمع غیر عاقل بوده و مفرد مؤنث فرض می‌شود.

اگر بخواهیم اسم تفضیل را به عنوان صفت برای یک اسم مؤنث به کار ببریم، باید از وزن «فعلی» استفاده کنیم؛ مانند «الحديقة الصغرى» و «الحديقة الكبرى» در گزینۀ (۱)؛ اما در همین گزینۀ هم وقتی می‌خواهیم این دو کلمۀ مؤنث را با هم مقایسه کنیم، از «أحسن» (بر وزن «أفعل») استفاده می‌کنیم.

۱۱۴۰- گزینۀ «۴»

هرگاه بخواهیم دو چیز یا دو نفر را با هم مقایسه کنیم باید از اسم تفضیل بر وزن «أفعل» استفاده کنیم نه «فعلی»! (حتی اگر طرفین مقایسه مؤنث باشند).

بنابراین در گزینۀ (۴)، «صغرى من» نادرست است و باید به صورت «أصغر من» باشد!

۱۱۴۱- گزینۀ «۲»

کلمۀ «مساكن: خانه‌ها» جمع مكسر «مسكن» و در نتیجه اسم مکان است.

کلمۀ «مفاعل» است در صورتی اسم مکان محسوب می‌شود که اولاً مفردش بر وزن‌های اسم مکان باشد و ثانیاً در معنا بر مکان دلالت کند. در گزینۀ‌های (۳) و (۴) این سؤال، «مفاجر» جمع مكسر «مفخرة: مایۀ افتخار» و «مصالح» جمع مكسر «مصلحة: صلاح» می‌باشند که هیچ‌کدام اسم مکان نیستند.

۱۱۴۲- گزینۀ «۴»

کلمۀ «الحسنی: برتر» بر وزن فعلی است و اسم تفضیل می‌باشد.

دقت کنید که در سایر گزینۀ‌ها «أعلم: می‌دانم» و «أكرم: گرامی داشت» فعل هستند.

۱۱۴۳- گزینۀ «۲»

«مكارم: بزرگواری‌ها» اسم مکان نیست.

۱۱۴۴- گزینۀ «۲»

«از حَمَنّا: ما را ببخش» ضمیر «نا» مفعول است نه «فاعل»!

۱۱۴۵- گزینۀ «۴»

بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): فعل ماضی ← فعل امر («جادل» ماضی است). / گزینۀ (۲): معرب ← مبنی / گزینۀ (۳): مبتدأ و مرفوع ← خبر و مرفوع

۱۱۴۶- گزینۀ «۳»

«الشايم» اسم فاعل بر وزن «الفاعل» است و بنابراین حروف اصلی‌اش «ش ت م» است نه «ش م ت». هم‌چنین این اسم معرب است نه مبنی.

اسم‌های مبنی موارد مشخصی دارند. هر اسمی جزء این موارد نباشد، معرب است.

۱۱۴۷- گزینۀ «۳»

موارد نادرست سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): مثنی مذکر ← جمع تکسیر (أخ: ۱) جمع: (إخوان، إخوة؛ ۲) مثنی: أخوان / گزینۀ (۲): لازم ← متعدّد «عیوب» مفعول این فعل است. / گزینۀ (۴): (مفردة: عیب، مؤنث) ← (مفردة: عیب، مذکر)

۱۱۴۸- گزینۀ «۱»

در این گزینۀ «خُلِقَ: اخلاق» صحیح است نه «خُلِقَ: آفرینش». ترجمه: «هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.»

ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۲): در شهر ما ورزشگاه‌هایی وجود دارند که به وسایل پیشرفته مجهز شده‌اند. / گزینۀ (۳): بهترین دوستانان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه دهد. / گزینۀ (۴): پدران و مادران فرزندان‌شان را به یادگیری هنرهای سودمند راهنمایی می‌کنند.

۱۱۴۹- گزینۀ «۴»

ترجمه: «هیچ شک نیست که سنگین‌ترین چیزها در ترازوی اعمال، اخلاق نیکو است.»

بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): در این گزینۀ «خَدّ: گونه» و «مَرَحاً: شادمانه با ناز و خودپسندی» صحیح‌اند. ترجمه: «فروتن با تکبر و بیش‌راز مردم بر نمی‌گرداند و شادمانه و با ناز و خودپسندی روی زمین راه نمی‌رود.» / گزینۀ (۲): در این گزینۀ «الأمیرین: دستوردهندگان» و «المُنكر: کار زشت» صحیح‌اند. ترجمه: «تو باید از دستوردهندگان به کار نیک و بازدارندگان از کار زشت باشی.» / گزینۀ (۳): در این گزینۀ «المصانع: کارخانه‌ها» صحیح است. ترجمه: «این کارخانه‌های صنعتی، بی‌شک هوای شهر را آلوده می‌کنند.»

۱۱۵۰- گزینۀ «۱»

«تعلّم» مصدر باب «تفعل» است. ← تعلّم

۱۱۵۱- گزینۀ «۲»

«الاستهلاك» مصدر باب «استفعال» (الإستهلاك) و «الكهّزباء» صحیح است.

۱۱۵۲- گزینۀ «۲»

«المعابد» جمع «المعبد» است ← المعابد (جمع اسم مکان بر وزن «مفاعل» می‌آید.)

۱۱۵۳- گزینۀ «۲»

اعداد عقود مانند جمع مذکر سالم هستند ← سَبْعین

موسسه تخصصی زبان